



تصویر زن

در ده سال داستان نویسی
انقلاب اسلامی

زهرا زواریان





حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ایران، تهران، تقاطع خیابان حافظ و سمیه.

صندوق پستی ۱۶۷۷/۱۵۸۱۵ - تلفن ۸۲۰۰۲۳

۳۵۰ ریال

تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی

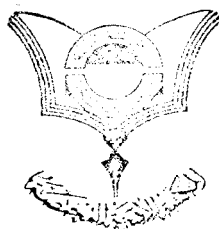
زهرا زاهدی

۱/۱۰۰

۸/۷

بسم الله الرحمن الرحيم

١١٠٠



تصویر زن

در ده سال داستان نویسی

انقلاب اسلامی

زهرا زواریان



خزانه‌نشری
تهران، ۱۳۷۰



حوزه هنری

تصویرزن:

در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی

زهرا زواریان

چاپ اول: پائیز ۱۳۷۰

تیراژ: ۴۴۰۰ نسخه

انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه پوریا

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

تقدیم به:

احیاء کننده و زنده کننده ام؛

او که تجلی نور

و

تجلی بخش نور بود.

فهرست:

۹ مقدمه.

۱۵ فصل اول: زن و خانواده

داستانهای خانوادگی از دریچه نگاه داستان‌نویس مرد.

داستانهای خانوادگی از دریچه نگاه داستان‌نویس زن.

۳۱ فصل دوم: زن بیوه

۴۵ فصل سوم: زن و مادری.

۵۷ فصل چهارم: زن و سیاست.

۶۷ فصل پنجم: زن و مذهب، زن آرمان‌گرا.

۷۵ فصل ششم: فعالیت زنان داستان‌نویس در آمار و نمودار.

یا مونس کل وحید

دوست داشتم بضاعت و حوصله‌ام اجازه می‌داد و می‌توانستم تمامی داستانهای این دهه را با گرایشها و تفکرات گوناگون و متنوع نویسندگان این دوره بررسی و مرور نمایم. دوستی می‌گفت حیف است شما که این مقدار کار را انجام داده‌اید، دامنه نقدتان را وسیع‌تر کنید. نقدی بنویسید که جهان‌شمول‌تر و کامل‌تر باشد. گفتم نه حوصله‌ام یاری می‌کند و نه شرایط و مشکلاتم اجازه می‌دهد. آنچه خود می‌پسندم و آرزو داشتم بررسی و نقد آثار داستانی از دوره مشروطیت به بعد است. حتی در طرح تحقیق خود، ادبیات کهن و رمانهای بزرگ دنیا را هم مد نظر داشته‌ام؛ اما شتابزدگی که نمی‌دانم از چیست، مجال و فرصت را از من می‌گیرد.

می‌گویند چرا ده سال را برگزیده‌ای! می‌گویم به هر حال باید حدودی قائل شد. آن زمان که تحقیق را آغاز کردم، در دهه انقلاب بودیم و ترجیح دادم همین دهه را که می‌تواند ریشه و منشأ آثار ادبی آینده باشد، بررسی نمایم. می‌دانم که این دهه به دلیل شرایط خاص اجتماعی و

سیاسی‌اش، آثار داستانی را به سوی شتابزدگی و ژورنالیسم
سوق داده است؛ اما معتقدم که همین آثار، منشأ و زیربنای
آثار داستانی آینده خواهند بود.

می‌گویند چرا فقط آثار تعدادی از نویسندگان را
بررسی کرده‌ای! می‌گویم به دلیل همسویی تفکر و نگرش
این تعداد با تحولات ارزشی انقلاب. می‌خواستم ارزیابی
کنم که آیا در تحول ادبی این دوره، زن نیز تحول یافته
است؟ ما در گذشته، ادعایی مبنی بر احیا و تعریف نوین از
شخصیت زن نداشته‌ایم؛ اما امروز...!

ادعای نقدنویسی ندارم. کارم را بیشتر حسّی
می‌دانم. وقتی فریاد و بغض در گلو انباشته می‌شود و
می‌خواهد آدم را خفه بکند، بالاخره باید راه فرار و گریزی
را جستجو کرد. بعضی وقتها آدم نیاز دارد فریاد بکشد؛
اگر چه به دلیل سالها سکوت و خاموشی، فریاد زدن را هم
بلدنباشد. ممکن است فریادی که می‌کشد، نارسا و
ضعیف باشد و ممکن است بدون تکنیک! فریاد بکشد؛
اما به هر حال، فریاد خود یک نشانه است. همین و بس!

برحمتک یا ارحم الراحمین

زهرا زواریان

سوم آذر ۱۳۶۹

آثار ادبی که تحت شرایط ویژه خلق می‌شوند، در نگاهی کلی بیانگر نیازها، علایق، روحیات، آرزوها و اهداف انسانی هستند. هر اثر ادبی بیانگر تلاش انسانی است که خود را می‌جوید. او با اشراف و آگاهی مضاعفی که به خود و جامعه و محیط اطرافش دارد، با نگاهی تیز، سعی در شناخت رویدادها و روابط انسانی و یافتن جایگاه انسانی خویش در پهنه اجتماع و تاریخ دارد. هنرمند، با نگاهی ژرف گاه به درون خویش پناه می‌برد و نیازها و عواطف درونی را بیان می‌کند و گاه به انعکاس واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. او از دریچه نگاه خود، سنت‌ها، اعتقادات و فرهنگ رایج در جامعه‌اش را به تصویر می‌کشد؛ گاه آنها را تأیید می‌کند و گاه به دیده انتقاد می‌نگرد.

هنرمند چون هر انسان دیگر بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. این است که هر اثر ادبی، به نوعی بیانگر تحولات و تغییرات اجتماعی نیز هست. هنرمند خواسته یا ناخواسته، فضای جامعه‌ای را که در آن تنفس می‌کند، به تصویر می‌کشد و آن را در معرض دید مخاطبان می‌گذارد؛ این است که هر اثر ادبی طبعاً بیانگر خصوصیات و شرایط دوره و زمانه‌ای خاص است. و ادبیات هر دوره، ویژگی‌هایی خاص خود را از نظر مضمون و فرم طلب می‌کند.

(زن و مرد چون دو انسانی که پا به پا و دوشادوش یکدیگرزندگی را سپری می‌کنند و گاه از هم می‌گریزند و گاه به یکدیگر پناه می‌آورند هر کدام شخصیتی ویژه و چهره‌ای بارز در ادبیات گذشته و حال از خود نشان می‌دهند. آنان هر کدام با ویژگیهای روحی و روانی منحصر به فردی که دارند، در ادبیات هر دوره و هر سرزمین، به گونه‌ای متفاوت تعریف می‌شوند و هر نویسنده - خواه مرد و خواه زن - از دریچه نگاه خود این دو جنس را می‌نگرد.)

حضور زن در ادبیات هر دوره، حضوری اجتناب ناپذیر است. زن با حضور فعال و مؤثر خویش که گاه نقش بازدارنده دارد و گاه نقش هدایت کننده، خود را در جای جای ادبیات هر دوره نمایان می‌سازد.

بررسی دقیق آثار ادبی هر دوره تاریخی، خود به‌نوعی بیانگر نوع حضور و فعالیت و شخصیت زنان در آن دوره خاص است. اخالق آثار ادبی که از سویی نگرش خود را نسبت به زن بیان می‌کند، از سوی دیگر تأثیر تحولات اجتماعی را در چهره زن به تصویر می‌کشد. زن، این موجود حساس و مؤثر در جامعه گاه چون مریم مقدس هاله‌ای از تقدس و نجابت به خود می‌گیرد و گاه چون ابزار سکس و تمتع شهوانی و جسمانی مرد مطمح نظر می‌گردد؛ گاه شخصیت مادری به خود می‌گیرد، و گاه چون زن هر جایی جسمش را برای امرار معاشی ناچیز در معرض فروش می‌گذارد. گاه پا به پای مرد در صحنه‌های مبارزات سیاسی و اجتماعی حضور پیدا می‌کند و گاه چون مانعی مرد را از راه باز می‌دارد، گاه دست نوازشگر محبتش مرد را آرامش می‌بخشد و گاه نگاه حریص و خیانت کارش او را به عصیان علیه خویش وا می‌دارد.

و زن این موجود حادثه ساز و پردردسر که در ادبیات مردانه ایران، اکثراً از دریچه نگاه مردان نگریسته شده، چهره‌های گوناگونی را از خود نشان می‌دهد. مردان که همیشه قلم به‌دستان جامعه و منعکس کننده خواستها و تمایلات انسانی و یا غریزی خویش بوده‌اند، گاه زن را ستوده و گاه شخصیت او را زیر سؤال برده‌اند.

بررسی ادبیات گذشته و حال که بی‌حضور فعال زنان نویسنده طی

طریق کرده است، خود نشان از سلیقه و تمنیات مردان ایرانی دارد. آنها زنی را که پسندیده‌اند ستوده و آن را که نپسندیده‌اند انتقاد کرده‌اند. (... با تحولی که اخیراً در ایران روی داده و برهه‌ای خاص از حیات اجتماعی و سیاسی را پدید آورده آثار ادبی جدیدی نیز، پا به عرصه حیات گذاشتند که با تعاریف گذشته، کمی متفاوت می‌باشند. حضور و تولد تعدادی از نویسندگان که معتقد به ارزشهای تازه و نوین هستند و تحولات اخیر را درک نموده‌اند، خود تحولی در خلق آثار ادبی موجود آورده است. آثاری که تحت تأثیر فرهنگ وارداتی نوشته نشده و نویسندگانشان با استقلال فکری، سعی در شناساندن اعتقادات و ارزشها و رسوم رایج در جامعه خود دارند.

اینان که همپای تحولات ارزشی پس از انقلاب، ارزشهای منحط وارداتی را زیر سؤال برده‌اند، با دقت و تأمل در زندگی فردی و اجتماعی مردم به روحیات و نیازها و علایق انسانی جدید پرداخته‌اند.

انسان این تحول که هویت تازه‌ای برای خود می‌جوید تجربه‌های موفق یا ناموفق زندگی فردی و اجتماعی خود را به تصویر می‌کشد. او که دیگر بینش مادی و پیروی از عقاید جنسی فروید را زیر پا گذاشته و معتقد به ارزشهای معنوی و الهی است، سعی می‌کند انسان این جامعه را با موقعیت‌های جدید و محرومیت‌ها و موانعش مورد ارزیابی قرار دهد. او که دیگر فشارها و خفقان حاصل از رژیم دیکتاتوری را احساس نمی‌کند، در فضایی باز به طرح ایده‌ها و رفع مشکلات و موانع خویش می‌پردازد. از این روی در آثار جدید بعد از انقلاب نیز، چهره‌های جدیدی به چشم می‌خورند که در ادبیات گذشته کمتر جایی برای خود باز کرده بودند. در این میان، ویژگی بارز داستانها، تحول در نگرش و جایگاه چهره‌های زن می‌باشد. زن که در نگرش غیرمادی، تنها عنصر جنسی و تمتع جسمانی نیست، ارزش انسانی می‌یابد و از این دریچه به او نگرسته می‌شود.

چهره تازه زن در تحول ادبی امروز، خود بررسی و تأملی شیرین را می‌طلبد؛ تأملی که از سویی نشان می‌دهد زنان در این برهه و تحول

تاریخی چگونه متحول شده‌اند و ازسویی واقعیت‌های تازه اجتماعی که مطرود بوده‌اند را بیان می‌کند.

(آنچه در این بررسی شایان توجه است همین نگاه تازه به زن است؛ نگاهی تازه که ملهم از تحولی تازه بوده است. اما بررسی این نکته نیز قابل تأمل است که چهره‌های تازه زنان متناسب با واقعیت‌های جامعه تا چه حد در داستانهای پس از انقلاب تصویر شده‌اند و نویسندگان این دهه در طرح و ارائه این چهره‌ها تا چه اندازه موفق بوده‌اند؛ اگر چه آثار ادبی این دوره نیز، به علت فعالیت بیشتر مردان، ادبیاتی مردانه است و از دریچه نگاه مرد به زن نگریسته شده؛ با این وصف در خور توجه و تأمل می‌باشد).

این نقد نگاهی اجمالی دارد به آن دسته از داستانهایی که در دهه اول انقلاب توسط نویسندگان مسلمان و انقلابی نوشته شده است و ابعاد نوشتارهای موجود را و از زوایای گوناگون بررسی می‌نماید.

آثار، از مجموعه داستانها و یا رمانها و داستانهای بلند انتخاب شده و از پرداختن به آثاری که در روزنامه‌ها و مجلات هفتگی و ماهانه چاپ شده‌اند، صرف‌نظر شده است.

در آثار انتخاب شده زن شخصیتی محوری داشته و نقش اول یا دوم را ایفا نموده است. این نقد در دو محور درج و تنظیم گردیده است:

- ۱- چهره و شخصیت زن در داستانها از نظر کیفی و محتوایی.
- ۲- میزان فعالیت و نقش زنان در داستان‌نویسی از جهت کمی و

آماري.

فصل اول

زن و خانواده

نگاهی کلی به داستانهای این دهه این مهم را نشان می‌دهد که اکثریت قابل توجه داستانهایی که زن در آن نقش اصلی را دارد، در روابط خانوادگی و محیط و محفل خانواده است. زن چه در حاشیه فعالیتهای سیاسی و حوادث انقلاب و دوره جنگ و چه در روابط روحی‌اش با مرد، بیشتر در کانون خانواده مطرح می‌گردد. مطرح شدن زن در خانواده، در واقع نشان دهنده تأثیر تغییرات اجتماعی و سیاسی از یک سو و تحولات ارزشی نویسندگان این دوره از سوی دیگر است.

تحول این دوره که بیشتر تحولی در ارزشها و اعتقادات بوده است، قبل از هر چیز به مقابله با فساد و فحشاء و ارزشهای منحط غربی برخاست. در گذشته که از هر سو تبلیغات دامنهداری در جهت اشاعه فرهنگ وارداتی و سوق‌دادن جوانان به آزادیهای بی‌حد و حصر به شیوه آزادی‌های غربی صورت می‌گرفت، زن نیز که سنگ بنا و اساس و بهترین وسیله جهت این برنامه‌ریزی و ارزش گذاری بود، با شکستن قیود مذهبی و سنتی، مسئولیتهای خانوادگی را رها کرده، هویت تازه‌ای را برای خود جستجو کرد. زن ایرانی که تا قبل از ورود تفکرات غربی، صرفاً در محیط خانواده و یا حرمسراها چون زنی مهجور و دست و پابسته مطرح می‌گردید، بعد از تبلیغات و گسترش شعار آزادی زنان برای کسب

استقلال و هویت انسانی تحت تأثیر تبلیغات آن زمان با رها کردن ارزشهای مذهبی و سنت های میهنی، یکباره سعی بر تبدیل هویت خویش به هویت زن غربی کرد.

او که از چهره‌اش در گذشته ناراضی بود، با شناخت سطحی چهره وارداتی خود را به آن سو سوق داد و این بود که میل و عشق زن به آزادی و استقلال و رها شدن از زیر بار فشارها و محدودیت‌هایی که مردان برای او در طی سالها فراهم کرده بودند، وی را از محیط خانواده دلزده و گریزان ساخت. در این دوره که تفکر حاکم بر جامعه، ریشه در تفکرات و تبلیغات غربی داشت، اساس و بنیاد خانواده زیر سؤال رفت و آزادیهای جنسی مبتنی بر نظریات فروید، در جامعه نشر و گسترش یافت.

(آزادی‌های جنسی این دوره به همراه شرایط مناسب و مساعد برای ارضای غرایز از طریق نامشروع، بتدریج فساد و فحشاء را رواج داده و بنیان خانواده‌ها را از هم گسست.)

نویسنده انقلاب که از سویی معتقد به ارزشهای وارداتی نبود و از سویی فساد و فحشاء و تأثیرات آن را بر جامعه گذشته، از نزدیک احساس کرده بود، با تحولی که در جامعه رخ داد او نیز همسو و همپای تحول ارزش انقلاب، زن را از خیابانها و فاحشه خانه‌ها و ... به محیط و محفل خانواده کشاند. او که از حیات اجتماعی گذشته‌اش احساس سرخوردگی کرده و بیزاری می‌جست، آن تیپ زن را رها کرده به چهره زنهای نجیب و خانه‌دار پرداخت.

(تقدس خانواده که از سویی ریشه در فرهنگ ایرانی دارد و از سویی سفارش های اکید مذهبی بر آن صورت گرفته است توجه خاص نویسندگان این دوره را به خود معطوف داشت و آنها را وادار کرد تا از دریچه‌ای ژرف، این نهاد و واقعیت اجتماعی را بنگرند و به تحلیل جایگاه خود و مشکلاتی که بر سر راه رشد و کمالشان نشسته، بپردازند. این است که آثار رئالیستی این دوره، بیشتر زن را در محیط خانواده و روابط

روحی‌اش با همسر چهره‌پردازی می‌کند.^۱ در میان داستان‌هایی که زن در خانواده مطرح می‌شود، بعضی روابط خانوادگی در حاشیه و بعضی عنصر اصلی داستانی است. ما در بحث زن در خانواده به داستان‌هایی می‌پردازیم که روابط خانوادگی بنیاد و جوهره اصلی داستان را تشکیل می‌دهد و در میان این دسته تعدادی توسط داستان‌نویس مرد و تعدادی توسط داستان‌نویس زن نوشته شده است. بررسی و نگاه کلی به هر دو دسته، نمایانگر بسیاری از واقعیت‌های موجود روحی و روانی انسانها از سویی و تحولات و تغییرات اجتماعی از سوی دیگر است.

داستان‌های خانوادگی از دریچه نگاه داستان‌نویس مرد:

داستان‌هایی که جوهره اصلی آنها را روابط میان زن و شوهر در خانواده تشکیل می‌دهد، بی‌ثباتی و ناامنی محیط خانواده را بازگو می‌کنند. نویسنده این دوران که هیاهو و فشارهای ماشینی و اقتصادی عصر خویش را درک کرده و براساس فطرت انسانی عمل می‌نماید، در خانواده به جستجوی امنیت و آسایش روحی و شرافت انسانی می‌گردد. خانواده از نظر او، محفل دوستی و مایه تکامل روحی و روانی انسانهاست؛ اما مروری بر مجموع آثار، تشتت و عدم رضایت مرد از محیط و محفل خانواده را نشان می‌دهد. نویسنده این دوره که فقط از نگاه جنسیت - حتی در روابط خانوادگی - به زن نمی‌نگرد، موانع و مشکلات بسیاری بر سر راه خویش می‌یابد.^۲

او که از یک سو تحت فشارها و تنگناهای اقتصادی با مشکلات اداره خانه مواجه می‌شود از سوی دیگر با توقعات و فشارهایی که زن به او وارد می‌سازد، دست و پنجه نرم می‌کند. زن که در اکثر موارد، موقعیت مالی و فشارهای اجتماعی

همسرش را درک نمی‌کند، وی را تحت فشار قرار می‌دهد و باعث متلاشی شدن محفل خانواده می‌گردد.

نویسنده این دهه که از بی‌مهریها و سختی‌های جامعه به تنگ می‌آید و در محفل خانواده، امنیت روحی و روانی و مهر و عاطفه و مساعدت و همراهی زن را طلب می‌کند، با شکست مواجه می‌شود. او فریب ظواهر زن را می‌خورد؛ زنی که فقط حرف می‌زند و به آنچه می‌گوید در عمل، خیلی مقید نیست؛ زن که از رشد اجتماعی همسو با مرد، برخوردار نیست او را در فعالیتهای اجتماعی تنها می‌گذارد و مرد که همراهی را طلب می‌کند، به درون خویش پناه می‌برد، یا به بن‌بست می‌رسد و یا مرتکب جنایت می‌گردد. در این داستانها، اکثراً مرد مظلوم و بی‌تقصیر و زن مقصر و گناهکار معرفی می‌شود.

در داستان «آخرین دفاع»^۱ زن با چهره امروزی و متجدد معرفی می‌شود. او بر خلاف اکثر زنان داستانهای این دهه، به کار اجتماعی اشتغال دارد. او فرانسه تدریس می‌کند و دچار نوعی بی‌عاطفگی و بی‌مهری شده و از قبول مسئولیت مادری سرباز می‌زند. مرد که در جهت تأمین مایحتاج زندگی می‌کوشد و ظاهراً در این تلاش موفق هم هست، از همسرش، چیزی ورای کارهای روزمره خانگی و یا پیشرفت اجتماعی را می‌طلبد؛ اما همسرش با وجود آنکه مقید به امور خانه‌داری بوده و از نظر پخت و پز و نظافت چیزی کم ندارد، مونس و همراه و همدل با او نیست. او خسته از کار روزانه‌اش بی‌اعتنا به حضور مرد، به بستر می‌رود و می‌خوابد. بی‌مهری و سردی او باعث می‌شود مرد دچار یأس و بدبینی شده و مرتکب جنایت گردد. او عاقبت چاقویی را در قلب زن فرو می‌کند تا ببیند آیا در سینه‌اش قلب وجود دارد یا نه!

داستان فوق، تصویری از زندگی انسانها در عصر کنونی است.

انسانهایی که با وجود امکانات و تسهیلات رفاهی، از دست یابی به محالترین نیاز انسانی، یعنی مهر و عاطفه بی بهره و محروم مانده اند. زن این داستان، تصویر زن معاصر است؛ زنی که خود را مقید به خانواده می داند؛ اما با همسرش، مکانیکی و ماشینی برخورد می کند. و مرد که در خانواده به دنبال کمال روحی و آرامش و ثبات عاطفی است، با شکست مواجه می شود.

داستان «آخرین دفاع» همان گونه که از اسمش پیداست آخرین تلاش انسانی است که از حق خود دفاع می کند. در این داستان اگر چه زن مقصر اصلی است، اما مرد هم بی تقصیر نیست. اگر چه نیاز مرد طبیعی و بحق است، اما به واسطه خود خواهی و شاید بی عاطفگی خود، مرتکب جنایت می گردد. و این تعارضی است که داستان در دل خود می پرورد. مردی که تمایل به کمال و آرامش و ثبات عاطفی دارد و خانواده را از این دریچه می نگرد، خود باید انسانی فطری و بامحبت باشد؛ پس ارتکاب چنین جنایتی از وی بعید می نماید!

در داستان «بن بست»^۲، چهره زن شبیه به چهره زن در داستان قبلی است؛ اما شخصیت مرد با هم متفاوت می شوند. در این داستان زن منتقد ادبی است و در شغل و حرفه خود تقریباً موفق است، اما در روابط خانوادگی و انجام وظایف مربوط به خانه بی فکر و لاقید. او در اتاق کار خود مشغول نقد داستان و آثار دیگران شده و توجهی به نیازهای روحی و عاطفی همسرش ندارد. او حتی از کارهای خانه و قبول زحمت و مشقت بچه داری سر باز می زند و بچه را مانع فعالیت های اجتماعی خود می بیند. مرد این داستان که از زن قبلی خود به علت عدم مشارکت و شعور و رشد اجتماعی متارکه نموده، در همسر دوم این نیاز را جستجو می کند. زن دوم مشارکت و شعور اجتماعی دارد؛ اما او را از نیازهای فطری و عاطفی اش

۲ «قاسمعلی فراست از مجموعه داستان «زیارت»

محروم می‌سازد. مرد میل به بچه دارد اما زن سر باز می‌زند. مرد نیاز به توجه دارد؛ اما زن در نوشته‌های خود غرق است و این چنین است که مرد سر در لاک خویش فرو می‌برد و به بن‌بست می‌رسد.

این دو داستان تنها داستانهای خانوادگی هستند که زن به کار اجتماعی اشتغال دارد؛ اما در هر دو، زن رفتار نامطلوبی دارد، او موجودی بی‌مهر و عاطفه است و نیازهای روحی و روانی مرد را درک نمی‌کند و مرد که در هر دو داستان، نیازمند گرمی و مهربانی محیط خانواده و توجه و همراهی زن است، با ناکامی و شکست مواجه می‌شود.

در داستان «شبی دیگر»^۳ مرد معلم است و مقید به درآمد حلال. او تمام سعی و کوشش خویش را به کار می‌گیرد تا خانواده‌اش را تأمین کند و به خواسته‌های همسرش جامه عمل بپوشاند. او با وجود خستگی تدریس روزانه، شبها به تصحیح اوراق می‌پردازد و در این امر، نیازمند محیطی آرام است. در این موقعیت، همسرش آرامش را از او گرفته، غرمی‌زند، گریه می‌کند و سرانجام، شبانه شوهر و بچه‌ها را ترک می‌گوید. زن ماشین لباسشویی می‌خواهد و عذر مرد مبنی بر نداشتن حقوق مکفی و قرضهای فراوان را درک نمی‌کند و رفاه و آسایش و درآمد زیاد اطرافیان را به رخ مرد می‌کشد.

مرد در این داستان، مهربان، مظلوم و بی‌تقصیر است و زن، آزاردهنده و معطل آرامش او و در واقع، هر دو قربانی تنگناهای اقتصادی جامعه‌اند. زن که نمی‌تواند در آب سرد، لباسهای زیاد بچه‌ها را بشوید، طلب ماشین لباسشویی دارد و مرد هم که نمی‌تواند پولش را فراهم کند، در مقابل زن به عجز می‌رسد و کانون خانواده از هم می‌پاشد. این داستان، بیان زندگی انسانی است که شرافت و آرامش و کمال را می‌جوید؛ اما در فشارهای اقتصادی و کمبودهای مالی با ناکامی مواجه می‌شود.

۳- محسن سلیمانی از مجموعه داستان «آشنای پنهان»

داستان «حساب پس انداز»^۴ شرایطی مشابه با داستان قبل دارد. زن با آگاهی از همه کمبودها و تنگناهای اقتصادی مرد، تن به ازدواج با او داده و علاقه‌مند به کمک و یاری‌اش در سختی‌هاست؛ مرد این داستان به قول و حرف خانم اعتماد می‌کند و به دنبال امنیت روحی و کمال انسانی، ازدواج را با وجود موانع اقتصادی و اجتماعی می‌پذیرد. اما با شروع زندگی، زن رفاه و راحتی را ترجیح می‌دهد و بهانه‌جویی‌ها آغاز می‌شود. مرد که به دنبال تأمین آسایش اوست، در فشارهای اقتصادی و اجتماعی گرفتار می‌آید. او به دنبال خانه‌ای استیجاری، واقعیت‌های تلخ اجتماعی را درمی‌یابد؛ از طرفی باید خواسته‌های زنش را تأمین کند و از طرفی مخارجش را با درآمدش تطبیق دهد؛ آن هم با حقوق نامکفی!

اما در این میان گرفتار سرزنش و بی‌مهری اطرافیان شده، به بن‌بست می‌رسد و زندگی خانوادگی‌اش از هم می‌پاشد. زن، مردش را رها کرده، همراه بچه به خانه پدر می‌رود و مرد در اتاقکی استیجاری با ماهی ۲۰۰ تومان به زندگی ادامه می‌دهد.

در داستان «آب در لانه»^۵ زن و مرد، سرنوشت مشابهی دارند. زن عاشق مردی می‌شود، با ابراز عشق و علاقه او را فریفته و به خویش متمایل می‌سازد. مرد که نه درآمد کافی دارد و نه امکانات لازم، به نخواستارهای امیدوار کننده زن پاسخ مثبت می‌دهد؛ اما زن این داستان نیز، چون داستان قبلی، حرف اولش با عمل آخرش تطبیق ندارد. او دلبسته به ارزشهای مادی و خود محور است و مهر و علاقه‌ای را که قبل از ازدواج ابراز می‌داشته؛ به فراموشی می‌سپارد. و مرد که جذب محبت و عاطفه او شده است از تغییر شخصیت وی احساس سرخوردگی می‌کند و از هر چه زن و زندگی است، بیزار می‌شود.

آنچه نقطه اشتراک این سه داستان است، دلبستگی و اعتقاد زنان

۴ و ۵ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «امروز بشریت»

به مادیات و عدم درک موقعیت‌ها و تنگناهای اقتصادی و مالی همسر می‌باشد. این زنان نه تنها با مرد خود همراهی نمی‌کنند که باعث متلاشی شدن کانون خانواده می‌گردند. هر سه با مهر و محبت بیگانه‌اند و ارزشهای مادی را بر نیازهای فطری و گرایشهای عالی انسانی ترجیح می‌دهند. و مرد که خواهان تأمین نیازهای مالی خانواده است، در میان معضلات اقتصادی جامعه له می‌شود و سرانجام از رسیدن به خواسته‌های خود و همسرش عاجز می‌ماند.

در داستان «دیدار معشوق»^۶ زنی بالای سر شوهر شهیدش به عجز و لابه می‌افتد. او که در آغاز ازدواج قول همراهی و قبول ارزشهای مرد را به او داده است، در طول زندگی مشترک، به کج رویها و انحرافات خود ادامه می‌دهد، او بدحجاب و غرق در گناه و آلودگی است و مرد را از سلوک باز می‌دارد و چون مانعی بر سر راه اوست. مرد که مهربان و مؤمن و ره یافته است و سعی در اصلاح و تربیت زن دارد، با شکست مواجه می‌شود. همسرش اصلاح‌پذیر نیست و به رهنمودهای او توجهی ندارد. زن این داستان با شهادت همسر، تازه به خود می‌آید و از کرده‌هایش پشیمان می‌شود.

شخصیت‌های این داستان - زن و مرد، هردو- موجوداتی مطلق هستند؛ مرد چون فرشته‌ای بی‌گناه و مهربان و دور از همه آلودگیها است و زن با چهره‌ای شیطان صفتانه او را فریب می‌دهد. زن نه تنها مانع مرد می‌شود و روحش را می‌آزارد که در گناه غرق و آلوده است. این شخصیتها، هیچ کدام تعارض و کشمکش درونی ندارند؛ نه مرد میلی به خطاهای زن پیدا می‌کند و نه زن میل به خوبی‌ها و نیکی‌های مرد. در کنار هم می‌زیند، اما هیچ ارتباطی با هم ندارند و هیچ تأثیری از هم نمی‌گیرند.

۶ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «ضریح چشمهای تو»

این داستان اگر چه در چهره‌پردازی شخصیت‌ها به غلو افتاده و در تیپ سازی افراط به خرج داده، اما بیانگر بخشی از واقعیت‌های موجودی است که در این برهه خاص روی داده است. انسان متحول این دوره از تشکیل زندگی زن‌اشوبی در کنار همه نیازهای جسمی و مادی، تأمین احتیاجات روحی و روانی و عاطفی را می‌جوید. او در ورای مادیات و روزمرگی‌ها به سیر خود برای اعتلای هویت انسانی خویش می‌اندیشد و در این راه، همراهی همسر و گرمی و سلامت محیط خانواده راطالب است. اما در واقعیت زندگی کاخ آمالش فرو می‌ریزد.

در داستان «خانه درغم»^۷ نیز، چهره زن مشابه با داستان قبلی است؛ فقط کمی کمرنگ‌تر و متناسب با چهره مرد در این داستان. مرد خانه‌ای ساخته و تصمیم دارد برادرش را که صاحبخانه به تازگی اثاث‌شان را به خیابان ریخته است، موقتاً در آن اسکان دهد. برادرش متدین و اهل جبهه است و یک چشمش را هم در این راه از دست داده. او می‌خواهد از موقعیت بهتر خود به نفع برادر گذشت کند؛ اما زن مانع می‌شود. زن که مثل بسیاری از چهره‌های موجود زنان در قصه‌ها، اهل گریه کردن و غرزدن و حرفهای سطحی و ارزشهای مبتذل است، به هر صورت مانع مرد می‌شود.

او معتقد است که با خون دل بسیار خانه را ساخته؛ از این رو، با عصبانیت به سراغ برادر شوهر می‌رود. وقتی به خانه آنها می‌رسد، می‌بیند که اثاث‌شان کنار خیابان ریخته و بچه‌ها در کوچه سرگردان و دختر کوچکشان - مریم - مریض است؛ اما داد و هوار راه می‌اندازد و آنها را از آمدن به خانه تازه‌ساز خود منع می‌کند. عاقبت مریم در اثر بیماری در بیمارستان می‌میرد. بعد از مرگ او، زن پشیمان می‌شود و به خود می‌آید؛

۷ - حس احمدی از مجموعه داستان «باران که می‌بارد»

اما زن خودخواه این داستان، وقتی به خود می‌آید که دیگر کار از کار گذشته است.

این داستان از یکسو نشان از فشارهای اقتصادی دارد و از سوی دیگر عدم همراهی و درک و فهم زن را از بیچارگی و فقر دیگران نشان می‌دهد.

(داستانهای خانوادگی از دریچه نگاه داستان‌نویس زن:)

سرنوشت خانواده از دریچه نگاه داستان‌نویس زن، سرنوشتی مشابه با داستانهای پیش دارد؛ (خانواده، محیط ناامن و بی‌ثباتی است که نمی‌تواند امنیت روحی و روانی زوجین را تأمین کند. عامل تشتت و بی‌ثباتی خانواده در نگاه داستان‌نویس زن با داستان نویس مرد متفاوت است. در این نگرش، زن مغلوب و مظلوم و مرد ظالم و متکبر است.)

در داستانهایی که خواهد آمد، زن طالب توجه و مهر مرد از سویی و نیازمند اداره و تأمین مایحتاج زندگی از سوی دیگر است؛ اما مرد را همپا و همدل با خود نمی‌بیند. مرد نه تنها او را درک نمی‌کند که باعث اذیت و آزار و دردسرهایی فراوان برای او می‌شود و زندگی را برای زن سخت و ناهموار می‌سازد. مردان این داستانها یا گرفتار زنی دیگر می‌شوند و به همسر خود خیانت می‌کنند و یا به دنبال رفیق‌بازی و موقعیت‌های برجسته سیاسی، هیچ نیازی به وجود همسر نمی‌بینند. مردان خودخواه این داستانها، زن را تا هنگامی تحمل می‌کنند که بتواند به خواسته‌ها و توقعات آنان جامه عمل بپوشاند و اگر زن قادر به انجام این امور نبود، مردان با اقتدار و آزادی عمل که در دست دارند، او را رها کرده، یا از خانه بیرون می‌کنند و یا ...

چهره زن در این داستانها، درست چیزی عکس داستانهای قبلی است. زن در داستانهای قبلی که آزاردهنده و خودخواه بود، در این

داستانها چهره‌ای مظلوم و رفتاری انفعالی از خود نشان می‌دهد.
 " در داستان «زیرزمین»^۸ زن باردار است و برای شوهرش شامی مطابق میلش مهیا کرده و در انتظار اوست؛ اما با رفتار سرد و خشن و نگاه بی‌مهر او مواجه می‌شود. مرد سر در لاک خود دارد و اعتنایی به زن نکرده، از شام خوردن امتناع می‌کند و عاقبت زن را کتک می‌زند و شبانه او را رها می‌کند و به قصد سفر، با دوستانش از خانه خارج می‌شود. زن که در اثر ضربه همسر دچار خونریزی شده، توسط همسایه به بیمارستان می‌رود و پس از یک روز بیهوشی، فرزندش را سقط می‌کند و سرانجام به علت ضعف جسمانی و اندوه از مرگ فرزند، خود نیز می‌میرد.

زن این داستان که موجودی با عاطفه و مهربان است، قربانی بی‌مهری و جفای همسر شده و شرایط جسمانی نامساعد و فشار روحی، او را از بین می‌برد. این زن، رفتاری کاملاً انفعالی دارد؛ از دستش هیچ کاری بر نمی‌آید و تن به مرگ می‌دهد.

در داستان «غریبه»^۹ مرد شیفته چشمان زیبای زن شده او را به عقد خویش در می‌آورد و حال آنکه وضعیت مالی خوبی هم ندارد. زن تمام سختی‌های ندادن مرد را تحمل می‌کند و صاحب چند فرزند می‌شوند؛ اما بعد که مرد وسعت مالی می‌یابد، به زن دیگری متمایل می‌شود که از زن خود زیباتر و شهوانی‌تر است. پس از آن، همسرش را نه تنها در خانه نمی‌پذیرد که او را از خانه می‌راند. و زن که نه در ابتدا توقعی از مرد داشته و نه حالا، با کیف پول خالی، خانه و بچه‌ها را ترک می‌گوید. او نه در ازدواجش دخالتی داشته و نه در رفتنش؛ این مرد است که او را برمی‌گزیند و بعد رها می‌کند و زن قربانی تمایلات نا به جا و حرص و ولع مرد می‌شود.

در داستان «صنم»^{۱۰} نیز، زن سرنوشتی مشابه داستان قبل دارد.

۸ و ۹ و ۱۰- منصوره شریف‌زاده از مجموعه داستان «مولود ششم»

او سه فرزند دارد و همسرش به علت دوری محل کار، قادر به کمک در امور خانه نیست و او تحمل می‌کند و در حالی که به تنهایی رسیدگی به امور خانه و بچه‌ها را به خوبی انجام می‌دهد، همسرش زن دیگری اختیار می‌کند. انعکاس عمل رفتار زن در این واقعه، تنها عجز انا به است. حسادت تمام وجودش را پر می‌کند. به مرد پیغام می‌دهد تا زنش را طلاق نداده، حق آمدن نزد او را ندارد. عاقبت مرد در جاده تصادف می‌کند و زن به اضطراب بیشتر می‌افتد. در این داستان زن علاقه‌مند به مرد است؛ اما هیچ کاری غیر از گریستن از او بر نمی‌آید.

داستان «سکه»^{۱۱}، چهره زن را مشابه داستان قبلی نشان می‌دهد. زن از ساواکی بودن و سرسپردگی شوهرش رنج می‌برد. او با خانواده خود به تظاهرات می‌رود و انقلابی است. خانواده‌اش به او فشار می‌آورند که طلاق بگیرد؛ اما او می‌داند که در ازای طلاق، فرزندش را از دست خواهد داد. او از جنایت‌های مردش آگاه است؛ اما توان جدا شدن از فرزند را ندارد. پس از مدتی متوجه می‌شود که مرد با زن دیگری رابطه دارد. او در جاده مردش را همراه زن بور و بلوندی می‌بیند که از سفر شمال برمی‌گردند. پس از آن تقاضای طلاق می‌کند؛ اما مرد می‌خواهد بچه را از او بگیرد. زن، در مانده و گریان از دادگاه به خانه می‌آید. او بر سردوراهی مانده است؛ نه توان زندگی با مرد را دارد و نه قدرت از دست دادن فرزند را. در این میان، حادثه‌ای اتفاق افتاده و زن را نجات می‌دهد؛ مرد که ارتشی است، توسط سربازان انقلابی پادگان کشته می‌شود و زن آزاد می‌گردد.

در داستان «مولود ششم»، باز زن رنج کشیده است؛ اما برخلاف داستانهای گذشته که از خود هیچ گونه ابتکار عملی نشان نمی‌دهد، زن برای رهایی از آنچه که مرد به او تحمیل کرده است، دست به اقدام

می‌زند. زن این داستان، پنج دختر به دنیا آورده و اکنون نیز باردار است و از سوی مرد تهدید می‌شود که اگر پسر نیاورد، از خانه رانده می‌شود. او برای چاره جویی، به دنبال راه حلی است تا بتواند مولود ششم را پسر به دنیا آورد و در این راستا، به خرافه روی می‌آورد و دست به دامن دعانویس می‌شود. با خوردن آبها و داروهایی که دعانویس به او می‌دهد، نوزاد ناقص می‌شود. نوزادی که به دنیا می‌آید، پسر است؛ اما شکمش ماهیچه ندارد. زن که باز مقهور اراده مرد است، چاره کارش را در خرافه پرستی می‌بیند و در نهایت به بن‌بست می‌رسد.

در مجموع این داستانها زن اسیر مرد، بی‌اراده و مجبور به قبول شرایطی است که مرد برایش فراهم می‌کند و سرانجام، یا مرگ او را نجات می‌دهد و یا حادثه‌ای طبیعی و اتفاقی موضوع را فیصله می‌دهد. در این نگرش، زن در ابتدایی‌ترین نیازها و خواسته‌های انسانی‌اش دست و پا می‌زند؛ خواسته‌های بحقی که هیچ‌گاه جامه عمل نمی‌پوشند و همه تقصیرها به گردن مرد است!

در مجموع این داستانها، نگاهها به یک سوست؛ چه آنجا که داستان‌نویس مرد زن را به تصویر می‌کشد و چه بالعکس. هر دو با نگاهی مطلق و بدبینانه دیگری را زیر سؤال می‌برند و میزان و نوع توقعات خود را بیان می‌کنند، هر دو چون دو انسان نیازمند به هم پناه می‌آورند و چون نمی‌توانند ارضا شوند، از هم می‌گریزند.

در مجموع این داستانها، خانواده محیط جنگ و جدالی است که طرفین دعوا هر کدام حق را به خود می‌دهد و دیگری را مقصر می‌داند. در این روابط، هر دو جنس از یکدیگر محبت را طالبند؛ چه آنجا که داستان‌نویس مرد، زن را زیر سؤال می‌برد - علیرغم داستانهای گذشته که نگاه داستان‌نویس به زن با عینک جنسیت بود و زن در چهارچوب ارضای تمنیات مرد، مطرح و توصیف می‌شد - و چه در نگاه داستان‌نویس زن که چنین تقاضایی را از مرد دارد. زن از بی‌وفایی و خیانت همسر، دلش به

تنگ می‌آید و از بی‌توجهی و نامهربانی او احساس سرخوردگی می‌کند. در مجموع، محبت قربانی خودخواهی‌ها می‌شود. عشق در روابط خانوادگی مرده است. زن و مرد یا مجبور به زیستن با یکدیگرند و همدیگر را تحمل می‌کنند و یا از هم می‌گریزند و کانون خانواده از هم می‌پاشد. نگاه زن و شوهر به یکدیگر، نگاهی مهربان و باعظوفت نیست؛ اگر یکی مهربان است، دیگری با بی‌مهری پاسخش می‌گوید.

فضای ترسیم شده از اجتماع، چهره‌ای سیاه و کدر است؛ اجتماعی است که در ساختار اقتصادی نامناسب، انسانها را در تنگنا می‌گذارد؛ تنگنا و فشاری که فضایل و نیازهای عالی انسانی در آن قربانی می‌شوند و انسان ترقی‌خواه و کمال‌جو در میان ابتدایی‌ترین نیازهای مادی‌اش دست و پا می‌زند و چون راه گریزی نمی‌یابد، احساس سرخوردگی و شکست می‌کند.

(در همه این داستانها، مردان نشانه‌های تحول ارزشی جدید را بیشتر در خود دارند. مردان در نگاه داستان‌نویس مرد، کسانی‌اند که از بند مادیات و ارزشها و اهداف مبتذل‌رهایی یافته و به آرمانها و ایده‌آلهای متعالی می‌اندیشند؛ آرمانهایی که فشار اجتماعی و تنگناهای اقتصادی آنها را در خود هضم می‌نماید.

... اما تصویر زن تناسبی با تحول تازه ندارد. تصویر زن همان تصویری است که همیشه بوده. حتی آنجا که زن از مرد توقع دارد، خواسته و نیازش، ابتدایی و در حد بدیهی‌ترین نیازهای انسانی است که البته از دست یابی به همین نیازهای اولیه نیز، محروم و عاجز می‌ماند.)

فصل دوم

زن بیوه

(شخصیت زن در واقعیت‌های موجود جامعه و تفکر تاریخی حاکم بر روحيات و اخلاقیات وی از سویی و اتکاء و وابستگی بسیار زن به مرد به خصوص در فرهنگ ایرانی از سوی دیگر، همواره توجه نویسندگان هر دوره را به خود معطوف داشته است؛ زن که در ساختار اجتماعی از نظر موقعیت و امکان زندگی شدیداً به همراهی و مساعدت مرد نیاز دارد، با از دست دادن وی نه تنها سرپرست و مدیر و مدبر زندگی خود را از دست می‌دهد و بچه‌هایش بی‌پدر می‌مانند، که از نظر تأمین مایحتاج زندگی نیز با مشکل مواجه می‌شود؛ او که از نظر جسمانی ضعیف‌تر از مرد و از نظر روحی و روانی وابسته و نیازمند مرد است و از نظر ضربه‌پذیری جسمانی در خطر هجوم و میل مردان قرار دارد، جامعه را و او می‌دارد، تا در برابر از دست دادن همسر، نسبت به او واکنش نشان دهد؛ عکس‌العمل زن بیوه در برابر مشکلاتی که برایش فراهم می‌گردد و نگاه و نگرش جامعه به او، زوایای گوناگونی دارد؛ که در داستانهای این دهه و دوره‌های ادبی گذشته نیز به آنها پرداخته شده است. آنچه تفاوت داستانهای این دهه با آثار گذشته را نشان می‌دهد، ورود چهره‌های تازه متناسب با تحول اجتماعی و سیاسی و تحول ارزشی پس از انقلاب می‌باشد؛ ورود چهره‌های متناسب با این تحول ویژگی خاص حیات ادبی این دوره است. اگر چه در آثار این

دهه، چهره زنی که در اثر حوادث طبیعی و یا بیماری، شوهرش را از دست می‌دهد، دیده می‌شود، اما زنانی نیز بوده‌اند که شوهرانشان آرمان خواهانه در حوادث انقلاب و جنگ شرکت جسته و در راه خدا کشته شده‌اند.

چهره تازه این زنان در مقایسه با زنان بیوه، بررسی و تأملی عمیق و دقیق را طالب است. نگارنده با اینکه از طرح این دو تیپ در کنار هم اکراه دارد، اما به دلیل نکات مشترکی که این دو گروه را علیرغم تفاوت‌های اساسی به هم پیوند می‌دهند، ناگزیر به بررسی و مقایسه این دو گروه در آثار ادبی این دوره شده است.

رمان «باغ بلور»^۱ که به زن مظلوم این دیار هدیه شده، بخش عمده شخصیت‌هایش را زنان بیوه تشکیل می‌دهند. زنان بیوه‌ای که با مشکلات و تلاطم‌های درونی و بیرونی، دست و پنجه نرم کرده و عکس‌العمل‌های گوناگونی را از خود نشان می‌دهند. «لایه» و «سوری» شوهرانشان را در جنگ از دست داده و هر کدام فرزندان از آنها به یادگار دارند. «عالیه» دو فرزندش را در جنگ از دست داده و عاقبت شوهرش «مشهدی» را هم از دست می‌دهد. «خورشید» هم زن بیوه‌ای است با روحيات و تمنيات خاص خود که یگی از چهره‌های بارز این داستان محسوب می‌شود، حوادث در خانه‌ای مصادره شده صورت می‌گیرد. سه خانواده شهید و یک جانباز در آن زندگی می‌کنند و خورشید با شوهر آخرینش قربانعلی، ناظر حوادث و رویدادها و تحلیل‌گر افراد این خانه است. در کنار هم قرار گرفتن این دو تیپ زن در کنار هم و بررسی روحيات و رفتارشان قابل تأمل است.

خورشید خانم که در دو زمانه متفاوت زندگی کرده، از سویی حامل ارزشهای باز مانده رژیم گذشته و از سوی دیگر، انعکاس دهنده

ارزشهای کنونی است. او که در جای جای داستان نقش دارد، با شخصیت‌های گوناگون داستان ارتباط برقرار می‌کند و واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مختلفی را نیز بر می‌انگیزد.

خورشید در رژیم گذشته خدمتکار خانواده‌ای طاغوتی بوده و دایم به یاد رفت و آمدها و روابط با آقا و خانمش می‌باشد؛ آقا و خانمی که فعلاً در خارج از کشور به سر می‌برند و خورشید دلش می‌خواهد که آنها برگردند. از طرف دیگر، او در کنار آدم‌هایی زندگی می‌کند که حامل فرهنگ و تحول ارزشی جدید هستند؛ آدم‌هایی که به نوعی در مسئولیت‌ها و حوادث اجتماعی و سیاسی این دوره نقش داشته و از خود فعالیت نشان داده‌اند.

خورشید زن مذهبی سنتی، خود را با اعضای این خانواده‌ها وفق داده است. او ارزشهای جدید را لااقل یا در ظاهر پذیرفته و یا مواظب رفتارش است که چنین بنماید. اعضای خانه هم او را پذیرفته‌اند و در این میان، ارتباط لایه با خورشید بیش از بقیه است. لایه سنگ صبور خورشید بوده و درد دل‌های خورشید نزد لایه است.

گذشته خورشید با آینده او و لایه پیوند می‌خورد؛ گذشته و آینده‌ای که معرف دو زمانه متفاوتند.

خورشید دوازده ساله است که با «خان کردی» ازدواج می‌کند و سوگلی حرم او می‌شود. با مرگ خان کردی به همسری «حاجی حمله‌دار» کاروان‌دار» درمی‌آید. حاجی حمله‌دار که در هر شهر، زنی دارد، همسری می‌خواهد تا در سفرها همراه او باشد. خورشید نیز، از وضع تازه‌اش بسیار راضی است. حاجی حمله‌دار توجه زیادی به او دارد؛ اما در سفر به بغداد می‌میرد و باز خورشید آواره می‌شود. پس از آن خورشید، احساس برهنگی می‌کند. او مرد را لباس زن می‌پندارد و به دنبال لباس می‌گردد. در مرز بغداد - که می‌خواهد به ایران برگردد - با مردی آشنا شده و صیغه او می‌شود. از آن پس حرفه خورشید، صیغه روی است. او پی‌درپی صیغه

مردان شده و خرج و روزی خود را از این راه تأمین می‌کند. خورشید زنی مذهبی و مقید به آداب است؛ عده نگاه می‌دارد و مشتریهایش هم، همگی مذهبی هستند. او که مجاور حرم است - چه در سامرا و چه در مشهد - توسط دلالان مهر و محبت با مردان مقید به آداب، وصلت‌های موقت می‌کند. گاهی حساب از دستش در می‌رود و فی سبیل الله صیغه شده و به بی‌بی‌اش زینب متوسل می‌شود.

خورشید با روپوش مذهب، کارهایش را توجیه می‌کند. او حلال و حرام را می‌شناسد و اهل نذر و نیاز و استخاره و آداب مذهبی نیز هست. او از جسمش استفاده می‌کند تا زندگی‌اش را بگذراند؛ اما معلوم نیست که چرا هیچ وقت نمی‌خواهد برای امرار معاش حرفه‌ای برگزیند.

چهره خورشید چهره منفور داستان است؛ که خواننده را به عکس‌العمل و واکنش در برابر خویش وامی‌دارد؛ اما ظاهراً او زن مظلومی است. مظلوم و اسیر و محکوم زن بودن خویش. او که همواره مورد توجه مردان بوده و مردی هم نداشته تا او را ضبط و ربط کند؛ زندگی‌اش به نوعی رقصیدن تبدیل شده است. او خود می‌گوید زندگی زن، یک جور رقصیدن است. او که لخت و عور است و لباسی بر تن ندارد، دائم لباسها را بر تنش عوض می‌کند!

هدف نویسنده از طرح خورشیدخانم در کنار شخصیت‌های دیگر داستان، خیلی روشن نیست، معلوم نیست آیا خورشیدخانم می‌توانسته زندگی دیگری را برگزیند و یا مجبور به زیستنی این چنین بوده است! اما نکته قابل تأمل، پیوند خوردن سرنوشت لایه با خورشید خانم است! لایه که همسر شهید است و سه فرزند از او به یادگار دارد، زنی بی‌اراده و بی‌انگیزه است و توجیه رفتارش فقط احساساتی سطحی و فوران‌کننده است؛ احساساتی که گاه او را در حد یک حیوان پائین می‌آورد و بچه‌هایش را بی‌رحمانه کتک می‌زند.

لایه دختری دهاتی بوده که لطف خدا شامل حالش می‌شود و

«منصور» به سراغش می‌آید. اگر منصور نمی‌آمد، او گرفتار مرد زن‌مرده یا بقال و حمال می‌شد؛ اما چهره منصور مبهم است. صفات روحی و شخصیتی او در داستان پرداخته نمی‌شود. معلوم نیست چرا منصور لایه را بر می‌گزیند! آیا لایه ویژگی خاصی دارد؟ و یا چرا لایه به عقد منصور درمی‌آید؟ آیا در انتخاب همسر دخالتی داشته و یا چون بسیاری از دختران به اجبار به عقد وی درآمده است؟ رفتن منصور به جبهه، دارای انگیزه‌ای قوی نمی‌باشد او بیشتر غریزی عمل می‌کند تا آرمانی. شهادت منصور، روزگار را به لایه سیاه می‌کند و زندگی او تباہ می‌شود.

او در اتاقی که «بنیاد» به او داده است، با سه فرزند روزگار می‌گذرانند. فامیل و دوست و آشنایی هم ندارد. خاطرات منصور و تنهایی‌اش، گاه و بی‌گاه او را از خود بیخود می‌کند و تلافی غم و غصه‌هایش را سر بچه‌ها خالی می‌کند. دیگران نیز، چون او بیوه است، پی‌درپی برایش شوهر انتخاب می‌کنند. اعضای خانه به فکر آن هستند که لایه را شوهر بدهند و معتقدند که لایه بدون مرد و بچه‌ها بدون پدر، نمی‌تواند زندگی کند.

شخصیت لایه نیز، شخصیتی کاملاً انفعالی است. او در برابر عمل انجام شده‌ای قرار گرفته که خود در آن نقشی نداشته است. او حتی وقتی با «کریم‌آقا» ازدواج مجدد می‌کند، با فکر و انتخاب معقول این کار را انجام نمی‌دهد. او از کریم‌آقا، سالک چهره و شکم گنده‌اش را می‌بیند، هنگام ازدواج، درباره روحیات و خلق و خوی مردی که می‌خواهد پدر بچه‌هایش باشد، جستجو و کاوش نمی‌کند. او با کریم‌آقا ازدواج می‌کند، چون نمی‌تواند تنها باشد. بچه‌هایش پدر می‌خواهند و حضور مردی کافی است مردی که در پس چهره‌اش، معلوم نیست چه شخصیتی نهفته است؟ «لایه زن ساده و بی‌دست و پای است.» این را خورشید به او می‌گوید. لایه همیشه مطابق میل دیگران رفتار می‌کند. اراده و انتخاب در شخصیتش مبهم و ناپیدا است. چهره بارز او در گریستن‌ها و بی‌قراری‌ها و

توی سرزدنهایش نمایان است. او حتی بعد از ازدواج با کریم آقا، نمی‌تواند از حقوق بچه‌هایش دفاع کند. او مجبور است آنها را بخواباند تا کریم آقا عصبانی نشود. کریم آقا از لایه، فقط جسمش را می‌خواهد و پیکانی که «بنیاد» به او می‌دهد و زمانی که به اهداف خود می‌رسد، لایه را می‌گذارد و می‌رود و لایه، باز در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرد. او هیچ کاری از دستش برنمی‌آید یا نمی‌خواهد انجام دهد. لایه احساس می‌کند باید منتظر بماند تا سرنوشت برای او تصمیم بگیرد. اراده در انگیزه‌های رفتاری او نقشی ندارد.

لایه چون کاغذ باد می‌ماند. او خواب کاغذ باد را زیاد می‌بیند؛ خواب می‌بیند کاغذ بادی که گوشواره به گوشش انداخته‌اند، در مسیر باد به هر طرف می‌دود. سرنوشت لایه سرنوشت کاغذ باد است. برای لایه مهم نیست که همدمش خورشیدخانم باشد یا سوری یا ملیحه. از گذشته مبتذل خورشیدخانم مطلع می‌شود؛ اما هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد. و در واقع قدرت ابراز وجود و ابراز عقیده را در خود نمی‌بیند. و عاقبت با خورشیدخانم همراه می‌شود!

خورشید به او می‌گوید «بیا برویم دنیا را بگردیم! من دنیا را خیلی گشته‌ام.» لایه هم با او می‌رود. او روی حرف خورشید، حرف نمی‌زند و با رفتنش، گذشته خورشید را در ذهنها تداعی می‌کند.

نکته قابل تأمل در مقایسه این دو شخصیت، پیوند ارزشی در تیپ زن در دو زمانه متفاوت با یکدیگر است. خورشید که با تحول انقلاب، ظاهراً به راه می‌آید و در خانه مصادره شده دست از پا خطا نمی‌کند، وقتی خانه را از او گرفته به صاحبش پس می‌دهند، رفتار گذشته‌اش را پی می‌گیرد. او در ادامه رفتار زشت خود، لایه را که همسر شهید است و در فرهنگ و افکار رایج جامعه از قداست و ارج و منزلتی بالا برخوردار است، با خود همراه می‌برد و لایه که باید معرف و نماینده ارزشهای جدید متحول شده باشد، به گذشته خورشید مبتلا می‌شود و جامعه نه تنها او را

از این کار باز نمی‌دارد که به نوعی خود، مشوق و عامل این کجروی می‌شود.

فشارهای اقتصادی، اتاق تنگ، بازگشت فراریان طاغوتی، مردان دغلكار و شهوتران تنهایی و فشارهای روحی و روانی لایه، او را به این سمت سوق می‌دهد و چهره او متناسب با چهره خورشیدخانم زشت و منفور می‌گردد.

سوری زن جوان دیگری است که شوهرش را در جنگ از دست داده و با دو فرزندش در کنار مادر و پدر شوهرش زندگی می‌کند. او که هنگام تجرد دختری انقلابی و فعال بوده، پس از ازدواج درس و فعالیت‌های اجتماعی را کنار گذاشته، به کارهای خانه و بچه‌داری مشغول می‌شود. سوری با پسر عمویش ازدواج می‌کند و دخالتی در انتخاب همسر ندارد. از او خواستگاری می‌کنند و او ازدواج می‌کند. برجستگی خاصی در اکبر نمی‌بیند که وی را انتخاب کند. او نسبت به شهادت همسر، در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرد. سوری با مادر شوهرش - عالیه - سر ناسازگاری دارد. هم عالیه او را اذیت می‌کند و هم او عالیه را و معتقدند که زن‌ها نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند. سوری دایم با گذشته‌ها و خاطراتش زندگی می‌کند. او همه امید خود را از دست داده. اکبر برای او امید و حیات زندگی بوده است و حالا که نیست، سوری امید به هیچ چیز ندارد. حتی بچه‌ها هم نمی‌توانند جای خالی اکبر را برای او پر کنند. او با از دست دادن اکبر، همه انگیزه‌هایش را از دست می‌دهد. نه حوصله غذا پختن دارد و نه رفت و روب خانه. حوصله بچه‌هایش را هم ندارد.

وقتی «احمد» - پسر دوم خانواده - از جبهه باز می‌گردد، پدر شوهر، آینده سوری را رقم می‌زند. مشه‌دی او را وامی‌دارد تا با احمد ازدواج کند. سوری در ازدواج مجددش هم نقشی ندارد. همه چیز بدون انتخاب او پیش می‌رود و او واکنشی از خود نشان نمی‌دهد.

وقتی خبر زنده بودن اکبر را می‌آورند و برای اطمینان، نبش قبر

می‌کنند و شوهر شهیدش را می‌بینند، تنها برای اولین بار واکنش نشان می‌دهد؛ واکنش او روانی شدن است. او تعادل روانی و روحی‌اش را از دست می‌دهد و پرت و پلا می‌گوید. رفتارش آن قدر عجیب و خارج از معمول می‌شود که او را به بیمارستان روانی می‌برند.

احمد هم که به جبهه می‌رود، باز سوری دخالت و تأثیری ندارد. زن بودن، تنها باردار شدن را به او تحمیل می‌کند. عاقبت کار سوری، شبیه لایه است. سوری با به دنیا آمدن فرزندش، دوباره روانی می‌شود و او را به بیمارستان می‌برند.

زنان در روند این داستان، قربانی تمنیات مردان هستند. مردانی که یا شهوترانند و یا انگیزه‌های سیاسی و اعتقادی دارند. هر دو دسته، زن را به نحوی تحت فشار می‌گذارند؛ چه آن زمان که از او تمتع جسمانی می‌برند و چه زمانی که او را رها کرده به آرمان و اعتقاد خود می‌اندیشند. اگر چه آرمان‌خواهی مردان در این رمان مبهم و کمرنگ است، اما به هر حال تأثیر منفی خود را بر روی زنان می‌گذارد.

زنان این داستان، چون موجوداتی بی‌اختیار و بی‌اراده، سرنوشتشان را به دست دیگران سپرده‌اند؛ سرنوشت آنها را یا مردان رقم می‌زنند و یا حوادث و اتفاقاتی طبیعی. آنها هویتی مستقل ندارند؛ هویت آنان در کنار مردان معنا پیدا می‌کند.

از دیگر چهره‌های بارز زن بیوه، «عزت سادات»، در داستان بلند «حوض سلطون»^۲ است. عزت سادات که در دوره پانزده خرداد زندگی می‌کند، به نوعی منعکس‌کننده تحولات آن زمان خاص می‌باشد. شوهرش به علت بیماری می‌میرد و همه دارایی خود را صرف دکتر و دوا می‌کند و با یگانه فرزندش حسین روزگار را به سختی می‌گذراند. او که از نظر مالی تأمین نیست، مجبور می‌شود در خانه دیگران رختشویی کند و

یا دلاک حمام بشود.

او با وجود تنگنای مالی، زن با محبتی بوده و از مقدار ناچیز درآمدش بذل و بخشش می‌کند، اعتقادات مذهبی دارد و به رسم و رسوم سنتهای مذهبی آشنا و مقید است. او که تحت فشارهای اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته، سعی می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد و با اینکه فرزندش می‌میرد و صاحبخانه او را بیرون می‌کند و همزمان کارش را نیز از دست می‌دهد، اما زن پا کدامن و مقیدی باقی می‌ماند. جامعه زمان او، جامعه‌ای بی‌مهر و محبت است. او مجبور می‌شود بسیاری از شبها را در خیابان، در میان سگها و آجان‌ها بگذراند؛ اما همواره حریم زن بودن خود را حفظ می‌کند.

عزت سادات زن بی‌شوهر را بی‌صاحب می‌داند و معتقد است که زن باید مردی داشته باشد تا او را ضبط و ربط کند. از این روی، با «خادمی» ازدواج می‌کند و از این پیوند راضی است.

زن در «حوض سلطون» با وجود فاصله زمانی بیست ساله با «باغ‌بلور»، از قدرت روحی و فکری بیشتری برخوردار است. او با اینکه مشکل مالی دارد - علیرغم سوری و لایه که «بنیاد» تأمینشان کرده است - می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد. روزه‌های امید در زندگی عزت سادات بیشتر به چشم می‌خورد و در انتخاب مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند، لاف‌ایمان و نجابتش را مد نظر دارد؛ بر خلاف لایه و سوری. او با اینکه در خطر میل مردان قرار دارد، حریم خود را حفظ کرده، بلوغ فکری بیشتری از خود نشان می‌دهد.

در دیگر داستانهای این دهه، اضمحلال و نابودی زنان بیوه را در فشارهای اقتصادی می‌بینیم؛ زنانی که خود توانایی اداره امورخانه را ندارند و جامعه نیز به آنها رحم نمی‌کند.

زن در داستان «فاطمه»^۳ شوهرش را از دست می‌دهد و سرپرستی پنج فرزند به او واگذار می‌شود. او که برای تأمین مخارج زندگی مجبور

می‌شود در خانه دیگران رختشویی کند، به دلیل مبهم و نامعلومی می‌میرد و بچه‌ها بی‌سرپرست می‌مانند. جامعه او آن قدر بی‌رحم و بی‌عطوفت است که او را یاری نمی‌دهد و زن قربانی و محکوم محرومیت‌های مالی و اقتصادی می‌شود.

در داستان «شام غربیان»^۳ نیز، زن سرنوشتی مشابه دارد. او که شوهرش در مبارزات انقلاب شهید شده، تنها برادرش او را تأمین می‌کند؛ برادری که خود وضع مالی مناسبی نداشته و کار می‌کند تا بتواند اجاره‌خانه خواهر را بدهد و به دلیل عقب افتادن اجاره، صاحبخانه زن را جواب و آب و برق او را قطع می‌کند. زن با دو فرزندش در اتاقکی زیرزمینی، به برادر متوسل می‌شود. او تنها کاری که از دستش برمی‌آید، گریستن، بر سرزدن و التماس کردن است؛ نه حرفه و شغلی می‌داند و نه جامعه از او حمایت می‌کند.

سرنوشت زنان بیوه، تقریباً مشابه هم است؛ آنان که از نظر روحی نیاز به همسر و از نظر مالی نیاز به تأمین مایحتاج زندگی دارند، در میان فشارهای روحی و اجتماعی و اقتصادی له شده و هیچ‌گونه واکنش عملی از خود نشان نمی‌دهند. زنان بیوه، قربانی حوادثی هستند که برایشان پیش می‌آید. آنان که برای زندگی مستقل تربیت نشده و توانایی اداره امور خود و فرزندانشان را ندارند و جامعه بی‌رحم و بی‌عطوفت نیز، آنان را همراهی و مساعدت نمی‌کند، با از دست دادن همسر، همه چیز خود را از دست می‌دهند و روزگارشان سیاه می‌شود و تمامی روزنه‌های امید بر روی آنها بسته می‌شود و آنان با رفتاری انفعالی، به تماشای سرنوشت محتوم خود می‌نشینند.

/ نکته قابل تأمل، سرنوشت مشابه همسران شهدا با بقیه زنان بیوه است. نگاه یکسویه و عدم درک واقعیت‌های موجود از سوی نویسنده این

دهه، باعث گردیده که ارزشهای موجود و قداست‌های معنوی این دوره را نادیده بگیرد و چهره‌های این زنان را با بی‌انصافی منعکس نماید. آنچه در ارزشهای جدید، نشان از تحول این زمانه دارد، وجود لذتها و نگرشهای معنوی در پاسخ به از دست دادن امکانات دنیوی است. همسر شهید در فرهنگ غالب جامعه امروز، اگر چه همسرش را از دست می‌دهد اما با لذتی که از ایشار و درک عوالم معنوی به دست می‌آورد، می‌تواند خلاءها و کمبودهای موجود را جبران نماید؛ اما این بخش از تحولات تازه که می‌تواند بیانگر قسمتی از واقعیت‌های موجود زمانه باشد در داستانها مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد.

فصل سوم

زن و مادری

زن که از سویی به مقتضای ساختمان فیزیکی و جسمی خود، قابلیت پروراندن کودکی را در بطن خود دارد و از سوی دیگر با نیاز و تمنای مرد و جامعه از او در نقش و مسئولیت مادری چهره‌ای بارز به خود می‌گیرد؛ چهره‌ای که شخصیت او را گاه در همین حد معنا می‌کند. وظیفه مادری که در فرهنگ ایرانی ریشه‌ای کهن دارد، با ورود تفکر اسلامی مایه و قداستی مذهبی نیز پیدا می‌کند؛ مذهبی که زن را از زیردست مردان طماع و شهوتران بیرون کشانده، به او ارزش انسانی داده و نقش برده‌گونه او را منکوب و محکوم می‌کند. تفکر اسلامی، زن را در محیط مقدس و پاک خانواده که مرد وظیفه اداره و سرپرستی آن را بر عهده دارد، مهیای به دنیا آوردن و تربیت و پرورش کودک می‌سازد (زن در تعالیم مذهبی، رسالت مادری را نه به عنوان غریزه‌ای که ساختمان جسمی‌اش به او حکم می‌کند که به صورت تربیت کننده و مربی نسل انسانها بزرگ و مقدس می‌شمارد)؛ اگر چه دستورات اصیل مذهبی در طول تاریخ در پی برخورد غلط برخی از مردم لایه‌هایی از سنتها و تعصبات و عقاید خرافانی و جاهل به خود می‌گیرد، اما زن ایرانی را در وجهه مادر بودن حفظ می‌نماید. از این روست که در آثار هر دوره تاریخی، زن در نقش مادری ظاهر است و هر نویسنده بر حسب شرایط بومی و اجتماعی و

محیط تربیتی خویش، این نقش را در خانواده و جامعه می‌نگرد و چهره زن را در این موقعیت به تصویر می‌کشد.)

نویسنده هر دوره گاه از مشکلات و مظلومی که یک مادر در مسیر حیات طبیعی خویش طی می‌نماید، سخن می‌گوید و گاه عشق و علاقه مادرانه را به تصویر می‌کشد، گاه محبت مادر را چون امری مقدس تلقی می‌کند و گاه شدت و حدت آن را مزاحم و مانعی بر سر راه فرزند می‌بیند، گاه زایمان را امری مشقت‌بار و منفور و گاه رویایی شیرین و دست نیافتنی توصیف می‌کند و زن چون مرکز خلاقه‌ای که آفرینش را در بطن خود جای داده است، در نگاه ادبیات مردانه ایران، گاه و بیگاه چهره‌های گوناگونی به خود می‌گیرد.)

مروری به آثار داستانی این دهه، تعدد و کثرت شخصیت‌های زن را در نقش مادری نشان می‌دهد. نویسنده این دهه که تماشاگر تحولات انسانی در دنیای پیچیده صنعت و تکنولوژی امروز است، تبدیل هویت زنانه به هویتی مردانه را آشکارا تجربه و مشاهده می‌کند.)

زن که در دنیای امروز، دیگر مظهر مهر و عاطفه نیست و فداکاری به خاطر بقاء نوع را کاری احمقانه می‌پندارد، دیگر تن به مسئولیت‌های ناشی از ازدواج و مادری نمی‌دهد. زن در دنیای امروز، چون مرد به کار و سرمایه می‌اندیشد و در سایه این دو، مصرفی بیشتر را می‌طلبد تا رفاه و آسایش و راحتی او را تضمین نماید.

او در جنبه افراط، آن چنان پیش می‌رود که همه هویت انسانی و زنانه خویش را به فراموشی سپرده و هویتی دوگانه می‌یابد؛ هویتی که از سویی با شرایط روحی او تطبیق نمی‌کند و از سوی دیگر، او را به کارهای سخت و مشقت بار وا می‌دارد.)

نویسنده این دهه با رجعت به تاریخ و فرهنگ جامعه خود، به همه ارزشهای کنونی حاکم بر شخصیت زن در دنیای معاصر پشت پا می‌زند و به او چهره مادرانه می‌بخشد و جایگاه او را در نقش طبیعی خود بررسی

می‌کند و تعداد زیادی از شخصیت‌های داستانش را در این مسئولیت نقش می‌دهد؛ ولیکن موفقیت او در پرداخت این چهره‌ها در خور تأمل و بررسی است.

در میان حجم زیاد چهره‌های مادرانه، تعداد قابل توجهی از داستانها به چهره مادری می‌پردازند که در جنگ فرزندش را از دست می‌دهد؛ فرزندی که آرمان خواهانه در راه خدا کشته شده و مادر در شهادت و نبود او عکس‌العمل و واکنش خاصی را از خود نشان می‌دهد. (نگاهی کلی به مضمون این آثار رفتار انفعالی مادران و عجز و لابه آنان را بر ما می‌نمایاند؛ مادرانی که در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیرند و از نظر فکری و ایمانی و انگیزه‌های آرمانی از فرزندانشان فاصله زیادی دارند)

(در اکثر داستانهای این دهه، مادر که مظهر مهر و عطوفت است و ایثار و انفاق جلوه بارز شخصیت اوست، به موجودی خودخواه، ناتوان و بی‌دست و پا مبدل می‌شود. او که در فرهنگ همه‌جوامع، قابلیت هر گونه رشادت و از خود گذشتگی را برای فرزند دارد، به زنی مبدل می‌شود که یا فرزند را برای تمنیات خود می‌خواهد و یا وی را در جنگ از دست داده و در برابر عملی انجام شده قرار می‌گیرد.)

تصویر مادرانه در این داستانها، تصویر عجز است. او از درک فعالیتها و آرمان خواهی فرزند عاجز است و به جای آن که نقش مادرانه را ایفا کند و به تربیت روح و روان فرزند بپردازد، فرسنگها دورتر از او تحت تأثیر محبتی که به او دارد، به دنبالش راه می‌افتد. فرزندان که همگی انسانهایی ره یافته هستند و از توان و شعور دینی و اجتماعی بالایی برخوردارند، بدون نیاز به مادر و تأثیرگیری از او راه خود را برمی‌گزینند و مادر را در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهند و مادر بی‌دست و پا که تازه القاب مسئولیت را از زبان جوانش می‌شنود، در مرگ و شهادت او عنان و اختیار از کف می‌دهد و تنها کاری که از دستش برمی‌آید،

گریستن و بر سرزدن است.

(نویسنده این دهه هر کجا که از بیان روحیات و کنکاشهای درونی شخصیت مادر ناتوان شده است، او را واداشته تا برسرزنان بی‌قراری کند. شخصیت مادر در آثار این دهه، به قدری سطحی و روبنایی است که جز احساس حقارت برای زنان، چیزی باقی نمی‌گذارد. شعور دینی و اجتماعی مادران در آثار این دهه چیزی کمتر از یک زن معمولی است؛ زنی که چون زن است، مجبور به زاییدن است و چون مادر است، مجبور به محبت کردن. جبرهایی که غریزه و ساختمان طبیعی و فیزیکی او برایش مهیا کرده‌اند.)

«لایه» در رمان «باغ بلور»^۱ هنگام زایمان و فشار دردها با خود می‌اندیشد که دارد تاوان کدام جرم را پس می‌دهد؛ او که قبل از ازدواج میل مادری داشته و سینه خود را به دهان بره می‌گذاشته، به یاد زایمان می‌افتد. تداعی خاطره می‌ش هنگام زایمان، خصوصیت مشترک زن و می‌ش را در ذهن تداعی می‌کند. هر دو به واسطه ساختمان طبیعی خود، مجبور به قبول شرایط زایمان هستند و لذت می‌ش هنگام زایمان با لذت لایه برابر می‌شود؛ هر دو خود را تکثیر می‌کنند، هر دو تاوان مؤنث بودن را پس می‌دهند.

موقعیت لایه هنگام زایمان، تصویری است که احساس ترحم خواننده را برمی‌انگیزد و زایمان را امری منفور و زشت نشان داده و زن را در حد یک حیوان پست و خوار می‌سازد.

در داستان «تو گریه می‌کردی»^۲ شخصیت زن مشابه داستان قبلی است؛ او زنی است گرفتار فشارها و تنگناهای مالی و تنها کاری که از دستش برمی‌آید، زاییدن است. او مانند ماشین جوجه کشی بچه‌ها را به

۱ - محسن مخملباف.

۲ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «ضیافت».

دنیا می‌آورد و مرد که از عهده مخارجشان برنمی‌آید، آنها را از سر باز می‌کند؛ دخترش را کنار خیابان می‌گذارد و سعی دارد به نحوی اعمال خویش را توجیه و خود و زنش را راضی نماید.

داستان فوق، محرومیت‌های اقتصادی و فرهنگی را نشان می‌دهد؛ فشارهای مالی که باعث می‌شود تا احساسات عالی انسانی زیر سؤال رفته و عاطفه و مهر و عطوفت مادری قربانی شود. مادری که علیرغم عشق به فرزند، نمی‌تواند او را در آغوش خود پیرورد.

در داستان «قبل از میلاد»^۳ زن در محیطی مرفه و مناسب زندگی می‌کند. در نخستین زایمان خود، در رؤیا و خیالات و آرزوهای دوردست، روزگار را می‌گذراند. ارزشهای مطرح برای او، ارزشهای سطحی و روبنایی است. او فرزند را می‌خواهد برای اینکه خاری در چشم دیگران باشد. او می‌خواهد توسط فرزند خود را به دیگران نشان دهد. پسر می‌خواهد تا چشم «دخترعموحشمت» بترکد. او تحت تأثیر اطرافیان ارزشهای عالی مطرح برای همسرش را درک نمی‌کند. برای کودک به دنیا نیامده، اسباب بازیهای جور و اجور می‌خرد تا با زن همسایه رقابت کند. اسمش را «کامی» می‌گذارد تا برادرش راضی شود. در برابر خواست مرد که می‌خواهد پسرش پاسدار شود، مخالفت می‌کند. او فرزند را برای خود می‌خواهد؛ وسیله‌ای برای ارضای تمنیات خویش و عاقبت در ورای همه آرزوها و رویاهایش، بچه مرده به دنیا آمده و باز، زن در برابر عمل انجام شده خود را می‌بازد.

در داستان «حرف اول و حرف آخر»^۴ مادری که فرزند را با ذلت بسیار بزرگ کرده است، محبت را از او انتظار دارد و پسر که به تازگی متاهل شده، و به همسرش توجه زیاد دارد، حسادت مادر را

۳ - فریدون عموزاده خلیلی از مجموعه داستان «شمشیرکهنه».

۴ - محسن سلیمانی از مجموعه داستان «آشنای پنهان».

برمی‌انگیزد. مادر در اینجا گرفتار ارزشهای سطحی و بخل و حسد می‌شود و نمی‌تواند حضور عروس را تحمل کند؛ دایم به عروس ایراد می‌گیرد و سعی می‌کند چهره او را نزد دیگران وارونه جلوه دهد. او که با آرزوها و سختی‌های بسیار فرزند را بزرگ کرده، نیازمند و محتاج محبت بی‌قید و شرط فرزند است و چون نیازش برآورده نمی‌شود، به بهانه‌جویی و شیطنت می‌پردازد. مضمون این داستان، اگر چه دعوی کهنه مادرشهر و عروس را نشان می‌دهد اما به نحوی چهره منفی یک مادر را نیز، به تصویر می‌کشد؛ مادری که سطحی‌نگر، خودخواه و حسود است و فرزند را برای تمنیات خود می‌خواهد.

(دیگر داستانهای این دهه چهره مادر را متناسب با تحولات اجتماعی و سیاسی این برهه خاص تاریخی مطرح می‌کنند؛ مادرانی که فرزندان‌شان در فعالیتهای انقلاب و جنگ شرکت فعال داشته و در راه آرمانهای خود و جامعه کشته شده‌اند.)

در داستان «هفده‌بعلآوه سه»^۵ مادری سه فرزندش را در حوادث انقلاب از دست می‌دهد. او که پیر و بیمار است، سر قبر بچه‌ها به یاد گذشته‌ها و خاطرات آنان می‌افتد، مویه و زاری می‌کند و از سرنوشت بچه‌ها به خدا شکایت می‌برد و سرانجام نیز، از حال می‌رود. وقتی به خود می‌آید از حرفهایش توبه کرده و با حضور تعدادی از انقلابیون که به او محبت می‌کنند و بالای سرش شعار می‌دهند، متحول می‌شود، روحیه غمگینش به روحیه‌ای مقاوم مبدل می‌شود، در دلش غرور ریشه می‌دواند و همصدا با شعار دهندگان شعار می‌دهد.

در داستان بلند «نخلهای بی‌سر»^۶، مادر، دو پسر و یک دختر خود را در حوادث جنگ خرمشهر از دست می‌دهد. او که در ابتدا زنی

۵ - اکبر خلیلی از مجموعه داستان «هفده بعلآوه سه».

۶ - قاسمعلی فراست.

معمولی و بی‌هدف و انگیزه بوده، بیشتر برحسب غریزه و محبت مادری عمل می‌کند؛ بالای سر «شهناز» خود را می‌زند و از حال می‌رود. هنگام رفتن بچه‌ها به جبهه ممانعت می‌کند؛ اما بعد از شهادت «حسین» یکباره به خود آمده و روحیه‌ای مقاوم می‌یابد. او به انگیزه و هدف بچه‌ها پی‌برده و می‌گوید که اسلام خون می‌خواهد و باید ریشه ظلم کنده شود. او شهادت «ناصر» را که همزمان با فتح خرمشهر است، با آغوش باز و رضایت خاطر می‌پذیرد.

تحول مادر در این داستان، اگر چه بی‌مقدمه و زمینه‌چینی مناسب داستانی صورت می‌گیرد، اما در واقع تأثیر تحولات اجتماعی این دوره را بیان می‌کند.

در دو داستان اخیر، چهره مادر مشابه یکدیگر است؛ مادری که ابتدا روحیه‌ای ضعیف و رفتاری عاجزانه دارد، با یادآوری خاطرات و عقاید فرزندان و تحت تأثیر دقایقی خاص، احساس مسئولیت می‌کند و تغییر روحیه و روش می‌دهد.

در داستان «خواب»^۷ مادر بعد از شهادت «مجید» بی‌قراری کرده، گوشه‌نشینی اختیار می‌کند و دست از همه فعالیتها می‌شوید. در خلوت خود، به یاد فرزند روزگار می‌گذراند. و روحیه‌اش بسیار ضعیف و رفتار عاجزانه است؛ اما با دیدن خوابی از فرزند، به خود آمده و یکباره دگرگون می‌شود. روحیه‌ای شاد می‌یابد و به کار روزانه مشغول می‌شود.

در داستان «گلاب خاتون»^۸ نیز، مادر که فرزندش مفقودالجسد است بسیار بی‌قراری می‌کند. او آرزو دارد که لااقل فرزندش قبری داشته باشد تا بتواند بالای قبر او دل را التیام بخشد؛ اما فرزند، خود گمنامی را آرزو داشته. مادر به قبرستان می‌رود تا قبری از شهدای گمنام را انتخاب کند و عکس «قاسم» را بالای آن بزند؛ اما با یاد آرزوی قاسم از خواست

خود می‌گذرد.

در این دو داستان، هیچ یک از مادران، انگیزه و هدف فرزند را درک نمی‌کنند. آنچه که باعث تحول و تغییر روحیه آنها می‌شود، ترجیح خواسته فرزند به خواسته خویش است؛ هر دو به خاطر رضایت خاطر فرزند، از خواست و نیاز روحی خود می‌گذرند؛ اما هیچ کدام براساس انگیزه‌های اعتقادی عمل نمی‌کنند.

در داستان «برزخ»^۹، مادر در رؤیاها و عوالم معنوی سیر می‌کند. او با یاد فرزندش و برای رسیدن به او و زیستن در کنار او، گناه نمی‌کند. او که سخت، گرفتار تنهایی و بی‌مهریهای اجتماعش است، هر شب جمعه خود را مهیا می‌کند تا «قاسم» بیاید و او را با خود به بهشت ببرد. او با رویای پسر و انجام تکالیف مذهبی، خود را دلگرم نگه می‌دارد و در حالی که از دنیا و آدمهایش بیزار است، به امید روزی که قاسم او را با خود از این دنیا ببرد، روزشماری می‌کند. چهره مادر در این داستان، چهره‌ای لطیف و مذهبی است. او با نگاه پاک و بی‌آلایش خود، فرشته‌ها را می‌بیند و کدورت‌های جامعه را درک می‌کند؛ اما در شهادت و رفتن فرزند به جبهه دخالتی نداشته و سعی می‌کند خود را با خواسته‌های فرزند تطبیق دهد.

در رمان «باغ بلور»^{۱۰} عالیه مادر دو شهید است. او زنی خرافاتی، سطحی‌نگر و بی‌انگیزه است و رفتارش هدف و علتی ندارد. او در رفتن بچه‌ها به جبهه دخالتی نداشته و بچه‌ها، خود راهشان را برگزیده‌اند. او با عقاید کهنه و سنتی، سوری را آزار می‌دهد. رفتارش همراه با عجز و اضطراب است. وی در شبی که اکبر را نبش قبر می‌کنند، فقط بر سر می‌زند و عجز و لابه می‌کند. او کوچکترین دریافتی از فلسفه شهادت و

۹ - محسن مخملباف از مجموعه داستان «دوچشم بی‌سو».

۱۰ - محسن مخملباف.

انگیزه پسرانش ندارد. چهره‌ای است از یک زن معمولی و سنتی که رفتارش توجیه منطقی و عقلانی ندارد.

در داستان «آن چشمها»^{۱۱}، چهره زن مشابه داستان قبل است. او سه فرزندش را در جنگ از دست داده و با دیدن مردی در خیابان، فکر می‌کند «ناصر» را می‌بیند. به دنبال مرد سوار اتوبوس می‌شود، در طول راه به یاد گذشته‌ها و خاطرات ناصر روزگار می‌گذراند و با پیاده شدن مرد، تمامی افکار زن درهم می‌ریزد و در اتوبوس از حال می‌رود. در این داستان، رفتار زن انگیزه اعتقادی ندارد. او از شهادت فرزندش چیزی نمی‌فهمد؛ فقط براساس غریزه مادری عمل می‌کند.

در داستان «مرابه نام تو می‌خواند»^{۱۲}، مادر چهره‌ای مجزا از دیگر داستانها دارد. او مادری است که انگیزه‌های ایمانی و اعتقادی فرزند را درک می‌کند و معتقد به ارزشهای والاست. او که شوهرش را در پانزده خرداد از دست داده، سه روز بعد از شهادت «علی» لباس وی را به تن می‌کند تا جای پسرش پاسداری بدهد.

مادر در این داستان نه تنها عاجزانه رفتار نمی‌کند که سعی دارد حماسی و آرمانی راه فرزند را ادامه بدهد. اگر چه کار او مردانه است، اما تلاشی است برای فهمیدن و درک ارزش عمل فرزند.

اگر ایثار را بالاترین مرتبه کمال اخلاقی و انسانیت را در تصویر ایثار جلوه‌ای مقدس بدانیم، مادر، در فرهنگ جوامع از بالاترین مرتبه کمال برخوردار می‌باشد. مادر در ارزشهای انسانی موجودی است که خود را برای رشد و کمال فرزند فانی می‌نماید؛ او از خواسته‌ها و تمایلات خویش در جهت حفظ و حراست کودک می‌گذرد. تصویرمادر تصویر انسانی است که در آینده وجود خویش، فرزند را می‌بیند. او با محبتی عجیب و شاید

۱۱ - حسن احمدی از مجموعه داستان «باران که می‌بارید».

۱۲ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «ضیافت».

خارق‌العاده بزرگترین کرامت انسانی را از خود نشان می‌دهد. مادر به واسطه وجود خلاق خود، روحیات و عواطفی پیچیده و ابعادی گوناگون دارد. تعارضهای روحی و روانی مادر، شاید بیش از دیگر انسانهاست؛ به خصوص در شرایطی که بین چند هدف و انگیزه مجبور به تصمیم‌گیری می‌شود. او از سویی نسبت به رخدادهای اجتماعی احساس مسئولیت می‌کند و از طرفی محبت عمیق و دلبستگی شدید به فرزند، وی را در کشمکش دوگانه قرار می‌دهد.

(در آثار این دهه، اغلب چهره مادران سطحی و شبیه به هم و تصاویر یک بعدی و ایستاست. اگر تحولی روی می‌دهد، سطحی و روبنایی است؛ او هیچ چیزی ایثار نمی‌کند، فقط در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرد.)

فصل چهارم

زن و سیاست

بخشی از تحولات سیاسی و تغییرات اجتماعی این دهه، به نحوی در آثار ادبی بروز نموده است. آثار این دهه که بیشتر حال و هوای حوادث و موقعیت‌های گوناگون انقلاب و جنگ را در خود جای داده و به حضور و نقش زنان نیز می‌پردازد.

بررسی چهره‌های سیاسی زنان و نقش آنان در آثار داستانی این دوره، نگاهی مستقل لازم دارد؛ نگاهی که انطباق شخصیتها با واقعیت‌های موجود را دریابد و تناسب ساختار فکری و روحی و روانی زنان را با تحولات تازه تشخیص دهد. نکته قابل تأمل، جایگاه و موقعیت چهره‌های سیاسی زنان و میزان تأثیر آنان در آثار این دهه است.

مروری به مجموع آثار عرضه شده، ورود چهره‌های تازه‌ای از زنان را نوید می‌دهد؛ چهره‌هایی که در فرهنگ گذشته زن ایرانی، نه تنها جایی برای خود باز نکرده بودند که مطرود و محکوم می‌شدند. زن که از گذشته‌های دور، همواره در حاشیه زندگی مرد و دور از تحولات و تغییرات اجتماعی سرش به کار خود گرم بود و نقش فعالی در روند تحولات نداشت، در میان آثار این دهه چهره‌ای متفاوت به خود می‌گیرد. اگر چه تعداد این چهره‌ها در مقایسه با شخصیت‌های دیگر اندک است، اما ورودشان به آثار داستانی، خود بیانگر تحول فکری و اجتماعی زنان در

این برهه تاریخی است.

(در میان مجموع آثاری که زنان در حال و هوای وقایع سیاسی چهره می‌نمایانند، عده‌ای در حاشیه فعالیتها قرار گرفته، نقش بازدارنده ایفا می‌کنند و عده‌ای در نتیجه فعالیتهای مبارزاتی مرد صدمه می‌بینند. این آثار که تعدادشان کم نیست، زن را از چند جهت از فعالیتها دور می‌کند. در این آثار زن، از سویی با موقعیت طبیعی روحی و روانی و ضربه‌پذیری جسمانی‌اش نمی‌تواند نقش فعالی داشته باشد و از طرف دیگر، بلوغ فکری و رشد اجتماعی او در حد فهم و درک وقایع سیاسی و اجتماعی نیست. عدم درک مسئولیتهای اجتماعی و خود محوری زن، نه تنها او را از شرکت فعال در این امور باز می‌دارد که به نحوی مانع فعالیت مرد می‌شود.)

در داستان بلند «حوض سلطون»^۱، «عزت سادات» ناظر و شاهد فعالیتهای سیاسی مرد است، «خادمی» که در دوران ۱۵ خرداد به همراه امام جماعت مسجد اعلامیه پخش می‌کند و در فعالیتهای مخفی شرکت دارد به زندان می‌افتد. عزت سادات در طول حبس همسرش، به سختی روزگار می‌گذرانند؛ اما از خود رشادت نشان می‌دهد. او از «قاسم» مراقبت کرده، از پس انداز خود مخارج زندگی را تأمین می‌کند و وظایف خادمی را در طول غیبت همسر، در مسجد انجام می‌دهد. خادمی که از زندان آزاد می‌شود، تصمیم می‌گیرد به قم برود؛ اما بدون عزت. عزت با اصرار می‌گوید. هر جا بروی، من با تو می‌آیم؛ حتی اگر توی گور باشد! ... من حوصله تنها ماندن را ندارم.

عزت بدون اطلاع از قصد ونیت خادمی، فقط به دلیل اینکه همراه او باشد، به قم می‌رود و در آنجا از دست امنیه‌ها با ظاهر مردانه وارد مدرسه فیضیه می‌شود. عمل او نشان از رشادتی دارد که بیشتر شمایل مردانه به

خود گرفته است.

او می‌داند که امنیه‌ها به دنبال خادمی هستند و با ورودش به فیضیه، خروج خادمی را هشدار می‌دهد. آنچه انگیزه عزت در این رفتار بی‌باکانه‌اش می‌شود، حفظ خادمی است نه انگیزه‌ای سیاسی. هنگام برگشتن از قم، امنیه‌ها در بقچه خادمی تفنگ پیدا می‌کنند. عزت از وجود تفنگ بی‌اطلاع است. او ناخواسته بدست امنیه‌ها گرفتار می‌شود. وی در حالی که در هشت ماهگی درد زایمان به سراغش آمده، تحت شکنجه قرار می‌گیرد. تمام سختی‌ها و زجرهایی که عزت می‌کشد، بدون انتخاب و ناخواسته برای او پیش می‌آید. او در زندان، عاجزانه عمل می‌کند؛ «شیخ عباس» را لو می‌دهد و عاقبت با از دست دادن خادمی، با وضعی رقت‌بار در ماشین امنیه‌ها زایمان می‌کند. عزت با اینکه در فعالیت سیاسی همراه مرد است و زجر می‌کشد و شکنجه می‌بیند؛ اما هیچ کدام با انگیزه و انتخاب او صورت نمی‌گیرد. او به دنبال مردش راه می‌افتد. برای او مهم نیست که خادمی کجا می‌رود یا چه می‌کند! آنچه مهم است؛ با خادمی بودن است.

عزت هنگام برگشت از قم از خادمی شکایت می‌کند و می‌گوید که ما زنها باید علیه شما مردها اعلامیه پخش کنیم! باید حقمان را از شما بگیریم! شما مردها با فعالیت‌های خود، زن و بچه‌تان را آواره می‌کنید. عزت که از سویی متعرض فعالیت شوهر بوده و از سوی دیگر فلسفه و انگیزه رفتارهای او را نمی‌یابد، نقشی حاشیه‌ای داشته و از درک وقایع اجتماعی ناتوان و عاجز است.

در رمان «باغ بلور»^۲، عالیه در شهادت فرزندش دخالتی نداشته و با رفتن مشهدی به جبهه مخالفت می‌کند. او بعد از کشته شدن مشهدی، تعادل روحی و روانی‌اش را از دست می‌دهد و در بیمارستان

بستری می‌شود. عالیه نه انگیزه رفتن مردان به جبهه را می‌فهمد و نه دخالتی در انتخاب آنها دارد. او نه تنها در فعالیت مردان و مبارزاتشان نقشی ندارد که در نتیجه شرکت آنها در جنگ، لطمه و ضربه می‌خورد. لایه و سوری هم سرنوشتی مشابه دارند. آنان از شهادت همسر چیزی نمی‌فهمند و در ازای کشته شدن او لطمه و ضربه می‌خورند. سرنوشت دیگر همسران و مادران هم سرنوشتی مشابه است. آنان در حاشیه فعالیتها، تماشاگر وقایعی هستند که زندگی آنها را از هم می‌پاشد. (در میان دیگر شخصیتها دو تیپ چهره سیاسی به چشم می‌خورند: دسته اول زنانی هستند که به دلیل عدم شرکت مستقیم در فعالیت سیاسی، نقش خود را به گونه‌ای غیرمستقیم ایفا می‌نمایند. اینان که به واسطه شرایط جسمانی زنانه نمی‌توانند در جنگ فعالیتی مستقیم داشته باشند، ازدواج با جانباز را برمی‌گزینند. در نگاه اینان ازدواج با کسی که سلامتی و جوانی خود را ایثار کرده است، فعالیت و شرکت در مبارزات این دوره می‌باشد.)

در رمان «باغ بلور»^۳ ملیحه با جانباز قطع نخاعی ازدواج می‌کند. و سعی در مراقبت و مهربانی نسبت به همسر داشته، جوانی و سلامتی خود را ایثار می‌کند. ملیحه به دلیل اینکه از شوهرش نمی‌تواند بچه‌دار شود، با مشورت او کودکی را از پرورشگاه به خانه می‌آورد. وی در این داستان بیشتر از دریچه نگاه «حمید» - همسرش - دیده می‌شود. حمید است که او را محک می‌زند؛ گاه از دست او ناراحت می‌شود و حضورش را غیرقابل تحمل می‌بیند و گاه او را زینب بلاکش دوران می‌خواند. از نگاه حمید، گاه ملیحه از سردلسوزی و برای ثواب آخرت به او ترحم می‌کند و گاه از سر مهربانی و عطفوت زنانه. آنچه شخصیت ملیحه را مبهم می‌سازد، عدم پرداخت نویسنده به

انگیزه‌ها و رفتارهای اوست. کنکاش درونی در نیازها و خواسته‌های او صورت نگرفته، طبعاً دختری که هم سالم است و هم شور و شوق جوانی دارد، در کنار همسری قطع نخاعی، مشکلات و مسائلی را لااقل در درون خود حس می‌کند و احساسات متناقض و تعارضهای درونی، او را به جدال با خویش وامی‌دارد. طبعاً نگاه او به همسران دیگر، نگاهی متفاوت با دیگر زن‌هاست؛ اما در این داستان شخصیت ملیحه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. او فقط نسبت به داشتن فرزند از خود گرایش نشان می‌دهد. حضور او در کنار حمید حضوری سایه‌وار است. آنها با اینکه در کنار هم زندگی می‌کنند، زیاد با هم سخن نمی‌گویند؛ به خصوص قبل از آوردن بچه ارتباط روحی و عاطفی با یکدیگر ندارند. حمید بیشتر در افکار و عوالم خود غرق است و ملیحه هم با ابهام چهره‌اش، معلوم نیست که در کجا سیر می‌کند.

در داستان «پرستوها»^۴، دختری جوان علیرغم مخالفت خانواده و حرفهای اطرافیان، مشتاق ازدواج با «مرتضی» می‌شود. مرتضی چشمش را در جبهه از دست داده و در نگاه دختر فردی نورانی و ایثارگر است. او با خود می‌اندیشد که اگر مرتضی چشم خود را ایثار کرد، پس باید من هم زندگی را برای او ایثار کنم. وی با ازدواجش با مرتضی سهم خود را در مبارزات و فعالیتهای سیاسی ادا می‌نماید.

در داستان «راز دو آینه»^۵ زن به پای شوهر مفقودالثر خود می‌نشیند و با وجود مخالفت‌های اطرافیان و اصرار آنها مبنی بر ازدواج مجدد، به جستجو برای یافتن مرد خود ادامه می‌دهد. زن که انگیزه‌های آرمانی همسر را می‌فهمد، او را قهرمان و ایثارگر می‌داند. در نگاه او، مردش به خاطر دیگران از خواسته‌ها و نیازهای طبیعی خود گذشته و او به

۴ - فریدون عموزاده خلیلی از مجموعه داستان. «شمشیر کهنه».

۵ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «دوکبوتر، دوپنجره، یک پرواز».

حکم وظیفه باید حمایتش کند و او را تنها نگذارد؛ از این روی منتظر می‌ماند. عاقبت در فرودگاه همسرش را در حالی که نه گوشی برای شنیدن و نه زبانی برای حرف زدن دارد، می‌یابد.

در این سه داستان که تقریباً شخصیت و تصویر زن، چهره‌ای واحد و خصوصیتی یکسان دارد، به گونه‌ای غیرمستقیم شرکت و سهم زنان را در فعالیت‌های سیاسی نشان می‌دهد.

در داستانهای دیگر زنانی هستند که به طور مستقیم ایفای نقش می‌کنند. این تعداد، اگر چه از نظر کمیت اندک و از نظر مضمون در برگیرنده همه تحولات موجود نیستند، اما گوشه‌ای از روحيات و نحوه مبارزات زنان در این برهه را نشان می‌دهند.

در داستان «یادداشت‌های روزانه»^۶ دختری برخلاف مخالفت‌های خانواده که اصرار بر ازدواج او دارند، عزیمت به کردستان و مبارزه با گروهکها را ترجیح می‌دهد. او به تازگی فارغ التحصیل شده و وظیفه خود می‌داند که با یاد گرفتن کار با سلاحهای نظامی به مبارزه با گروهکها و مهاجمین بپردازد. این است که پس از عزیمت به کردستان در بیمارستان به کار پرستاری مشغول می‌شود و عاقبت در یک حمله گروهکی کشته می‌شود و به آرزوی خود می‌رسد.

در داستان «چاه»^۷، دختری هنگام هجوم سربازان عراقی در یکی از شهرهای مرزی زندگی می‌کند. او علی‌رغم دیگران که شهر را ترک کرده‌اند، با ماندن و کمک رسانی نقش زنانه خود را ایفا می‌کند؛ برای سربازان غذایی پزدوزخمهایشان را مداوا می‌نماید و با هجومی که به سربازان دشمن می‌برد، شش نفر از آنان را می‌کشد. او در اقدامی شجاعانه در چاه پنهان می‌شود و با نارنجکی که در دست دارد، غلفت سربازان را

۶ - محسن مخملباف از مجموعه داستان «دو چشم بی‌سو».

۷ - قاسمعلی فراست از مجموعه داستان «زیارت».

غنیمت شمرده، از پشت به آنها حمله می‌کند و هلاکشان می‌سازد. " در داستان بلند «نخلهای بی‌سر»^۸ «شهناز» دختری مسئولیت پذیر و مبارز است. او در برابر هجوم دشمن به خرمشهر، از خود واکنش نشان می‌دهد و علی‌رغم اصرار خانواده مبنی بر ترک شهر، می‌ماند و به مداوای مجروحین می‌پردازد.

شخصیت شهناز، بسیار کم مورد پرداخت قرار می‌گیرد و تصویر او بیشتر از دریچه نگاه برادرانش دیده می‌شود. علت و عامل کشته شدن وی معلوم نیست. آیا او در مبارزه‌ای مستقیم کشته می‌شود و یا در حمله هوایی در مسجد؟ اگر نویسنده به شخصیت شهناز بیشتر می‌پرداخت، می‌توانست تصویری واقعی از فعالیت زنان را در این برهه ارائه نماید.

در این سه داستان، شخصیت‌های واحدی به چشم می‌خورند. هر سه چهره، جوان و از نسل انقلاب هستند. هر سه علی‌رغم کشمکش‌ها و مخالفت‌های اطرافیان راه خود را برمی‌گزینند و نقش خود را برحسب ظرافت و طبع زنانه خود انجام می‌دهند. این سه چهره، تحول نسل جدید انقلاب را به تصویر می‌کشند.

فصل پنجم

زن و مذهب - زن آرمان‌گرا

زن ایرانی با سیمای بارز مذهبی در آثار ادبی هر دوره رخ نموده و به واسطه نفوذ و ورود مذهب در لایه‌های درونی و بیرونی زندگی فردی و اجتماعی‌اش، از دیرباز به حفظ و رعایت مقررات مذهبی پابند و مقید بوده است؛ مذهبی که به دلیل ظهور و بروز تعصبات و جهالت‌های موجود و مرسوم در جامعه گاه و بیگاه شکل خرافانی و سنتی به خود گرفته و در میان زنان بیش از مردان به شیوه عادت و سنت بروز و نمود یافته است. / قبل از تحول این دهه، تعدادی از زنان که تحت تأثیر تبلیغات غربی مذهب را زیر پا گذاشته، عده بسیاری نیز، از مذهب فقط شکل و سطح و رویه ظاهری آن را فهمیده و خود را نسبت به همان حدود مقید و موظف می‌دانستند.

در آثار ادبی گذشته، زن مذهبی چهره‌ای منفور و زشت داشت. زنی که با توجیه مذهب بر کجرویها و انحرافات و نادانی‌های خود سرپوش می‌گذاشت و در واقع مذهب وسیله‌ای برای توجیه اعمال زشت و ناپسند او بود.

(بسیاری از نویسندگان گذشته که از یک سو، خود ضد مذهب و معاند با اعتقادات مذهبی بودند، از سوی دیگر با درشت‌نمایی بخشی از واقعیت‌های اجتماعی، چهره زن مذهبی را منفور و زشت نشان می‌دادند.)

با تحول ارزشی این دهه، چهره زن مذهبی تحت تاثیر تحولات جامعه تصویری دگرگون به خود گرفت. مذهب که در این برهه از ایستایی شکل و فرم بیرون آمد، به مثابه اعتقاد و شیوه تفکر برای رسیدن به تکامل و سعادت واقعی مدنظر قرار گرفت و انگیزه‌ها و رفتارهای اجتماعی و سیاسی زنان را نیز تغییر داد. در آثار این دهه، اگر چه زن مذهبی به شکل منفور و یا خرافی و سنتی دیده می‌شود، اما چهره‌های تازه‌ای نیز یافت می‌شوند که نشان از تحول سیاسی و اعتقادی این برهه تاریخی دارند.

(نکته جالب و قابل تعمق در چهره مذهبی زنان که تحولات تازه را منعکس می‌کنند، آمیخته شدن مذهب با سیاست است) زنان این داستانها، انگیزه‌های رفتاری و سیاسی‌شان براساس تمایلات و کشش‌های فطری و مذهبی است. اینان که بیشتر حالاتی عرفانی دارند، به نوعی خود را در فعالیتهای سیاسی - و اجتماعی سهیم و دخیل می‌دانند. در این تیپ چهره‌ها، مذهب دیگر یک لایه و سطح بی‌خاصیت و خرافی نیست. مذهب یک راه و یک آرمان است؛ آرمانی که تحولی نوین به ارمغان می‌آورد و شخصیت مرده و راكد زن ایرانی را تحول‌ودگرگونی عمیق می‌بخشد؛ تحولی که تمامی قراردادهای و رسومات گذشته و رایج را زیر سؤال برده و چهره‌ای نو را به تصویر می‌کشد.

در داستان «عمه خانم»^۱ زن تحت سرپرستی برادر زندگی می‌کند. برادر، پیشخدمت شاه و از سرسپردگان دربار است. زن علی‌رغم اختلاف، با رضاشاه و برنامه کشف حجاب مخالفت می‌کند، کلاس قرآن راه می‌اندازد و از طرق مختلف، این مخالفت را اعلام می‌کند. مخالفت او با شاه به دلیل تعارض عملکرد و تفکر شاه با دستورات دینی و مذهبی^۲ است.

۱ - اکبر خلیلی از مجموعه داستان «هفده بعلاوه سه».

زن در این داستان قدرت اجرایی قوی ندارد؛ اما در حد خود دارای استقلال رأی و اندیشه است. این استقلال، مرهون تفکر مذهبی اوست. او در برابر ظلم خم نمی‌شود و اعتقادات و افکار خود را بر موقعیت‌های دیگر ترجیح می‌دهد.

در داستان «مرا به نام تو می‌خوانند»^۲ مادر فرزندش را راهی جبهه می‌کند و در مقابل شهادت او از خود رشادت نشان می‌دهد و این را مدیون تفکر مذهبی و ایمان واقعی‌اش می‌داند. او که شوهرش را در پانزده خرداد از دست داده، فرزند را به گونه‌ای تربیت می‌کند که خدا از او راضی باشد و هنگام شهادت فرزند، چون رضایت خدا را به علاقه و محبت مادرانه ترجیح می‌دهد، صبوری پیشه می‌کند و عملی آرمان‌گرایانه از خود می‌آفریند.

در رمان «باغ بلور»^۳ ملیحه با انتخاب اعتقادی خویش برای جلب رضایت خدا و مسئولیتی که در برابر حوادث جامعه احساس می‌کند، ازدواج با جانباز را برمی‌گزیند. او سلامتی و جوانیش را نثار جانباز قطع نخاعی می‌کند و تحلیل او در این انتخاب، ارج گذاشتن به روحیه و شیوه تفکر حمید است. حمید که برای دفاع از حریم مملکت و اعتقادش سلامتی خود را نثار کرده، قابلیت و منزلت این را پیدا می‌کند که ملیحه به خاطر او از سلامتی و جوانی‌اش صرف نظر کند.

در داستان «پرستوها»^۴ دختر آرمانی و عارفانه فکر می‌کند و شیفته شخصیت روحی و معنویت مرتضی می‌شود و نقایص جسمانی او را نادیده می‌گیرد. در این داستان، علی‌رغم فشارهایی که خانواده و اطرافیان بر او وارد می‌سازند، خود راهش را برمی‌گزیند و معیار و میزان انتخاب او، جلب رضایت خداست.

۲ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «ضرب چشمهای تو».

۳ - محسن مخملباف

۴ - فریدون عموزاده خلیلی از مجموعه داستان «شمشیر کهنه».

در داستان «راز دو آینه»^۵ زن به شوهر مفقودالثرش وفادار می ماند و چون او را انسانی والا می پندارد، ماندن و انتظار کشیدن را بر رفاه و آسایش زندگی دنیوی ترجیح می دهد.

در داستان «یادداشت های روزانه»^۶ دختر وارد فعالیت سیاسی می شود؛ اما انگیزه او از این فعالیت ها، تعهد مذهبی و توجه به بیپرده بودن روزمرگی های زندگی است. او که احساس می کند تمام انگیزه های رفتاریش عشق به خدا و جلب رضایت اوست، از خدا طلب شهادت دارد. به کردستان اعزام می شود و با ایفای نقش پرستاری، مجروحین در گیریه را مداوا می کند و در نهایت شهید می شود. نگاه او به مبارزات، نگاهی ملهم از تعالیم و دستورات مذهبی است.

در داستان «چاه»^۷ نیز، دختر شخصیتی مشابه داستان پیشین دارد. او که در یکی از شهرهای مرزی زندگی می کند، هنگام هجوم عراقیها در شهر مانده و با رشادت به مداوای مجروحین و تهیه غذا و لوازم رزمندگان می پردازد. انگیزه رفتاری او نیز احساس مسئولیت مذهبی و جلب رضای خداست.

در مجموع این داستانها، زن شخصیت مستقلی دارد؛ شخصیتی آرمانی که براساس دستورات و تعالیم مذهبی عمل می کند. زن مذهبی در این داستانها به تمام ارزشها و تفکرات مرسوم و حاکم بر دنیای معاصر پشت پا زده، با خلق ارزشهای نوین، الگوی تازه ای را به تصویر می کشد. او علی رغم تفکر رایج در دنیای امروز که ارزش، قربانی سود می شود و منفعت طلبی، سجایای اخلاقی را تحت الشعاع قرار می دهد، در شرایط و تحولات سیاسی و اجتماعی به گونه ای عکس عمل کرده و سود و منفعت طلبی را فدای ارزشهای انسانی می نماید. سلامتی و جوانی را نثار و

۵ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «دو کبوتر دو پنجره یک پرواز».

۶ - محسن مخملباف از مجموعه داستان «دو چشم بی سو».

۷ - قاسمعلی فراست از مجموعه داستان «زیارت».

فرزند را در جهت حفظ آرمانهای مذهبی و انقلابی قربانی می‌کند و یا خود وارد صحنه شده و گوشه‌ای از بار مسئولیت اجتماعی را بردوش می‌کشد.

نکته قابل تأمل در این داستانها، حفظ هویت زنانه است. زن در مرکه‌ها مردانه عمل نمی‌کند. تفنگ به دست نمی‌گیرد تا در جبهه بجنگد. او مسئولیت خود را از طریق وظیفه زنانه - همسری و مادری - انجام می‌دهد و با وجود شدت و حدت علاقه به فرزند، آرمان و اعتقادش را ترجیح می‌دهد و با ازدواج با جانباز همه فرمولهای موجود دنیای معاصر را برهم می‌زند.

(در میان این داستانها، فقط دوچهره یافت می‌شوند که حضور فعال در صحنه مبارزات دارند؛ ولی باز هم در نقش و وظیفه‌های زنانه؛ یا پرستاری می‌کنند و یا احتیاجات پشت جبهه رزمندگان را مرتفع می‌سازند که البته این اعمال را آگاهانه و آرمانی انجام می‌دهند.)
در کنار این چهره‌ها، شخصیت‌های دیگری نیز وجود دارند که مذهب را بیشتر به شکل سنتی یا خرافی و یا همانند مسکنی جهت التیام فشارهای روحی و دنیوی می‌فهمند.

در داستان «برزخ»^۸ مادری که فرزندش در جنگ کشته شده و تنها زندگی می‌کند، به رویاها و ارتباطهای معنوی خود با فرزند دلخوش است. او با صفای باطن و اجتناب از آلودگیها و گناهان، فرشته‌ها را می‌بیند و آرزوی مرگ و رسیدن به فرزند را دارد. مذهب، با جسم و روح این زن عجین و آمیخته است؛ اما صرفاً وسیله‌ای است جهت تسکین و التیام فشار روحی و تنهایی او که در جامعه‌ای بی‌رحم و بی‌عظوفت، تنها به ارتباط با فرزند شهیدش دل خوش کرده و از مذهب، جنبه‌های ظاهری و ارتباط معنوی‌اش را می‌شناسد.

۸ - محسن مخملباف از مجموعه داستان «دو چشم بی‌سو».

در داستان بلند «حوض سلطون»^۹ عزت سادات چهره‌ای مشابه با داستان اخیر دارد؛ اما کمرنگ‌تر. عزت سادات زنی مذهبی سنتی است. از مذهب، آداب نذر و نیاز و نماز را می‌شناسد. وقتی از آدمهای پیرامونش بی‌مه‌ری می‌بیند و روزگار با او نامهربان است، به زیارت و انجام امور مذهبی روی می‌آورد.

در کنار این چهره‌ها، چهره دیگری یافت می‌شود که چهره‌ای مشابه با چهره زن در داستانهای قبل از انقلاب دارد. خورشید خانم در رمان «باغ بلور»^{۱۰} از مذهب چون وسیله و توجیهی جهت سرپوش گذاشتن به انحرافات و کج‌رویهای خود استفاده می‌کند. او که تن به کار نمی‌دهد، برای گذران زندگی از جسمش استفاده می‌کند و صیغه روی را برمی‌گزیند و در ارتباطهایش توجیه مذهبی دارد. مذهب از دریچه نگاه خورشید، فقط آداب صیغه روی است. او شخصیت منفور و زشتی از خود ارائه می‌دهد.

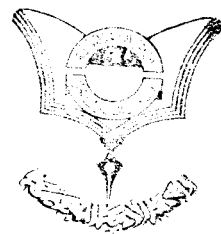
(بقیه داستانهای این دهه، تأکید بارزی بر مذهبی بودن زن ندارند. چهره زن معمولی را نشان می‌دهند که در مشکلات روزمره و یا تأمین مایحتاج اولیه زندگی، اعم از نیازهای مادی و روحی دست و پا می‌زند.)
تنها در داستان «دیدار معشوق»^{۱۱} زن چهره‌ای غیرمذهبی دارد. زن در این داستان با اینکه قول همراهی و مساعدت به همسر مذهبی و مقید خود داده است، با او همراهی نمی‌کند. مرد که به سلوک خود در راه خدا می‌اندیشد، زن را معارض و مانع اهداف و نیازهای معنوی خویش می‌بیند. زن که غرق در گناه و آلودگی است حجاب را نیز برنمی‌گزیند. در این داستان، چهره مرد متناسب با تحولات موجود دگرگون شده؛ اما زن در منجلاب خودخواهیها و شهوات غرق و آلوده است.

۹ و ۱۰ - محسن مخملباف

۱۱ - سید مهدی شجاعی از مجموعه داستان «ضریح چشمهای تو».

فصل ششم

فعالیت زنان داستان نویس
در آمار و نمودار



مروری بر آثار داستانی این دهه، اگر چه رگه‌های امیدی از حضور و بروز زنان داستان نویس را نوید می‌دهد، اما هنوز راه درازی پیش روی دارد. با تحول سیاسی و اعتقادی این دهه و تعریف تازه از شخصیت زن، زنان بعد از قرن‌ها خواب آلودگی، می‌رود تا بتدریج جایگاه خویش را دریابند و سعی در جبران گذشته فقیر و فرهنگ بی‌بضاعت و تاریخ سراسر کاستی خود بنمایند.

از آنجا که هر انسانی از تاریخ و فرهنگ خود تغذیه می‌کند، برای رشد شخصیت و بروز استعدادهای درونیش نیاز به پشتوانه و اندوخته‌های غنی و سرشار دارد؛ تاریخی که بتواند نقصانها و کاستی‌های او را شناسایی کند و راه پیشرفت و کمال را برای او بگشاید.

شخصیت هر انسان که در نتیجه ویژگیهای جسمی و روحی و روانی او، تحت تأثیر ساختار اجتماعی و فرهنگی سرزمینش شکل می‌گیرد، به نوعی نیازمند زمینه و بستری مناسب جهت رشد و اعتلای کمال انسانی می‌باشد؛ زمینه و بستری مناسب که از سویی بتواند بر حسب فطرت انسانی عمل نموده و از سوی دیگر همساز با نیازهای واقعی او ارائه گردد.

عقب ماندگی و رکود رشد زنان معلول و منتج از عواملی است

که در طول تاریخ و فرهنگ جوامع، به گونه‌ای آنان را از رشد و تعالی باز داشته است.

قلت آثار هنری و کندی رشد زنان در این دهه، حرف تازه‌ای نبوده و مختص این دوره و این زمانه و این رشته خاص هم نیست. کندی رشد زنان مبتلا به همه جوامع و همه دوره‌ها و در همه نسلها و قرن‌ها بوده است. آنچه این عصر را از دوره‌های پیشین متمایز می‌سازد، وجود شعار پنجاه ساله آزادی زنان و فراهم آمدن زمینه‌هایی مناسب جهت رشد علمی و فکری و اقتصادی آنان است.

در عصر کنونی که زنان خود را محدود به وظایف خانه و خانه‌داری نمی‌دانند، به نحوی در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شرکت می‌کنند؛ اما نگرشی کلی به وضع موجود زنان در سراسر دنیا، نشان از خدماتی بودن حرفه آنان دارد. با اینکه هنوز تعداد زیادی از زنان به کار اجتماعی و علمی اشتغال دارند، اما بیشتر نقشهای خدماتی دارند تا کار تولیدی خلاقه. بسیار اندک‌اند زنانی که در کارهای خلاق و ابتکاری، به خصوص در رشته‌هایی فکری و ذهنی موفق بوده باشند و این منحصر به جامعه و فرهنگ ایرانی نیست. تعداد اندک زنان برجسته در سراسر دنیا، در همه عصرها و نسلها موضوعی بارز و بحث‌انگیز بوده است.

(ویل دورانت می‌گوید: «مردانی که درباره اختلافات ذهنی زن و مرد مطالعه کرده‌اند، از مشاهده کمی نوابغ در بین زنان خوشحال شده‌اند. حتی در هنر که باید بنا به فرضی رابطه‌ای با زیبایی داشته باشد و یا در موسیقی که از حساسیت عاطفی برمی‌خیزد، زنان نسبت به کوششهایی که می‌کنند و در مقابل فرصت‌هایی که داشته‌اند، کمتر از مردان اثر به جای گذاشته‌اند.»)

مردان که معمولاً سردمداران تفکر و قانونگذاران اخلاق و قوانین اجتماعی و حقوقی بوده‌اند، به تجزیه و تحلیل این عقب ماندگی پرداخته و به نتایج گوناگونی هم رسیده‌اند: بعضی زن را فاقد عنصر تفکر و از نظر

دماغی و مغزی ضعیف‌تر و ناقص‌تر از مرد دانسته‌اند. این بحث که ریشه در گذشته‌های دور دارد، اثراتش هنوز در اذهان باقی مانده و بسیاری را نسبت به قبول آن باورانده است.

ارسطو می‌گوید: طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند. زنان و بندگان از سوی طبیعت محکوم به اسارتند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.

اما افلاطون با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان نیز می‌توانند همان وظایفی را عهده‌دار شوند که مردان انجام می‌دهند.

در کنار این نظرات، عقاید دیگری هم وجود دارد. «ویل دورانت» درباره قلت آثار هنری زنان می‌گوید: «شاید زنان از نشاط طبیعی خالص که لازمه کار هنری است، خالی باشند و شاید آن استعداد حس زیبایی را که موجب واداشتن روح به آفریدن آثار معنویست، کمتر داشته باشند» او ادامه می‌دهد: «بطور کلی زن در مرد زیبایی نمی‌جوید. این مرد است که به دنبال زیبایی می‌گردد. از این روست که زن، بیشتر از آنکه خالق زیبایی باشد، الهام بخش زیبایی است. زن که زیبایی در جسم او مجسم است، چه حاجت به جستجوی زیبایی دارد! زیبایی زنده از هر زیبایی شکل پذیر بهتر است و از هوش بالاتر است؛ زیرا زیبایی مقصود هوش و منبع هنر است.»

قصده آن نداریم که درباره صحت و سقم این نظریات بحث کنیم. اینکه آیا زیبایی مقصود و منبع هنر هست یا نه و آیا زیبایی جسمانی زن تنها انگیزه جستجوی مرد برای کشف و خلق اثر هنری می‌گردد یا نه، بحثی است که در این مجال نمی‌گنجد؛ آنچه قابل تأمل است، وجود همین زیباییهای جسمانی است که شاید به نوعی مانع و بازدارنده رشد فکری و اجتماعی زنان گردیده است. زن که بالقوه و بدون هیچ تلاش و زحمتی خود را مطلوب می‌یابد و به واسطه فیزیک و ساختمان بدنی حفظ

و بقاء نوع را مدیون خود می‌داند، دیگر نیازی به تلاش بیشتر برای دستیابی به هدفهای بالاتر را در خود نمی‌بیند و برعکس، مرد که طالب است، از ابتدا می‌آموزد که برای به دست آوردن خواسته‌ها و ارضای نیازها و حفظ و بقاء خویش باید تلاش کند. فعال باشد. او برای رسیدن به تمنیات و خواسته‌های خود، راه مبارزه و اندیشیدن را می‌آموزد.

شرایط جسمانی زن که به نوعی او را از نظر روحی و روانی منفعل و نیازمند می‌سازد، شاید انگیزه‌های کافی و کشش‌های لازم را برای فعالیت و تلاش بیشتر در جهت دستیابی به افق‌های پهناور را در او بوجود نمی‌آورد. و از طرف دیگر، تلاش انسان بسته به میزان و نوع توقعات و خواسته‌هایی است که جامعه و دیگران از او دارند؛ جامعه‌ای که متولیان و سرمدارانش را مردان تشکیل می‌دهند، زن را بیشتر جهت تمتع جسمانی و حفظ و بقاع نوع می‌خواهند. آنان از زن انتظار دارند که در همین چهارچوب بتواند نقش و وظیفه خود را ادا نماید و این چهارچوب که غالباً نیاز به تفکر و اندیشه و تحصیلات عالی ندارد، در دراز مدت باعث گردیده تا زن از نظر فعالیتهای ذهنی و اجتماعی و سیاسی، فرسنگها از رشد اجتماعی فاصله بگیرد. او که خود را در همین محدوده مؤثر و مفید می‌بیند، دیگر تلاشی در جهت به کارگیری استعدادهای فکری و نیروی خلاقه هنری نمی‌کند.

(ژان ژاک روسو می‌گوید: «تعلیم و تربیت زنان به تعلیم و تربیت مردان مربوط می‌شده است. آنها می‌باید به ما لذت بخشند، برای ما مفید باشند، ما را عاشق خود نمایند و به ما احترام بگذارند. در جوانی به ما آموزش بدهند، در کودکی و نوجوانی از ما مراقبت نمایند، ما را نصیحت کنند و مورد مشورت ما قرار بگیرند. باید زندگی ما را آسان و بروفق^۱ مراد گردانند و اینها همه وظایف زنان در همه ادوار بوده است که باید از کودکی آن را بیاموزند.» او می‌افزاید: «زن به عنوان جزئی از طبیعت شناخته می‌شود. هدف نهایی تعلیم و تربیت زن، خدمت به مرد و پرورش

دادن اوست، نه اینکه به خاطر خودش عمل کند.» (

غلبه جریان این تفکر در طول تاریخ، بتدریج زنان را به موجوداتی وابسته و نیازمند بدل ساخته است. آنها که شخصیتی مستقل برای خود قائل نیستند، خلاقیتها و ابتکارات ناشی از تفکر مستقل را نیز از دست می‌دهند و فرسنگها از رشد اجتماعی و خلق آثار هنری فاصله می‌گیرند. مروری بر آثار داستانی این دهه، مثل همیشه فعالیت چشمگیر مردان و حضور غیرفعال و اندک زنان را نشان می‌دهد. اگر چه این حضور، نسبت به گذشته فقیر زن ایرانی، حضوری امیدبخش است، اما نسبت به تحول انجام شده حرکتی ضعیف و کند است.

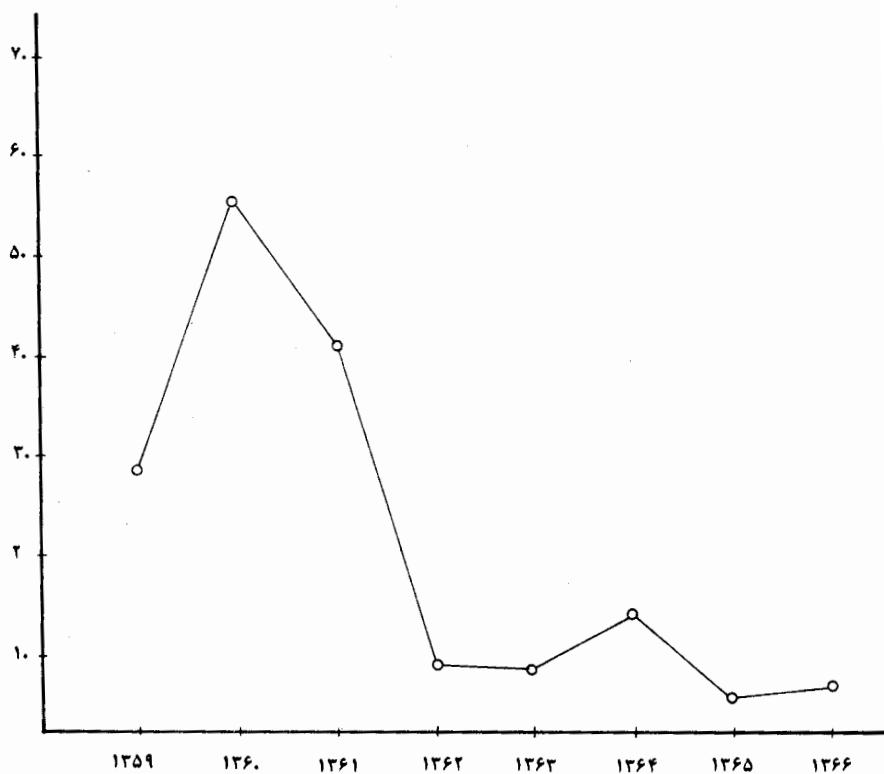
از مجموعه ۸۷۷ داستان بررسی شده در کتب و نشریات، تنها چیزی در حدود ۱۹٪ به نویسندگان زن اختصاص دارد؛ این تعداد هم، اکثراً در نشریات و مجلات ماهانه یا هفتگی و با تکنیکی ضعیف و مضمونی کم مایه منتشر شده است. در کنار این داستانها تنها مجموعه داستانی از «منصوره شریف زاده» (مجموعه بزرگسالان) با عنوان «مولود ششم» به چاپ رسیده است.

اکثر داستانهای مجله «زن روز» که مختص بانوان است، توسط مردان نوشته شده و غالباً به مسائلی خارج از محور و موضوع نیاز زنان پرداخته است و تنها، حدود ۱۷/۵٪ از آثار توسط زنان نوشته شده که آن هم، داستانهایی که زن در آن شخصیت اصلی دارد باز به چیزی حدود ۱۷/۵٪ می‌رسد.

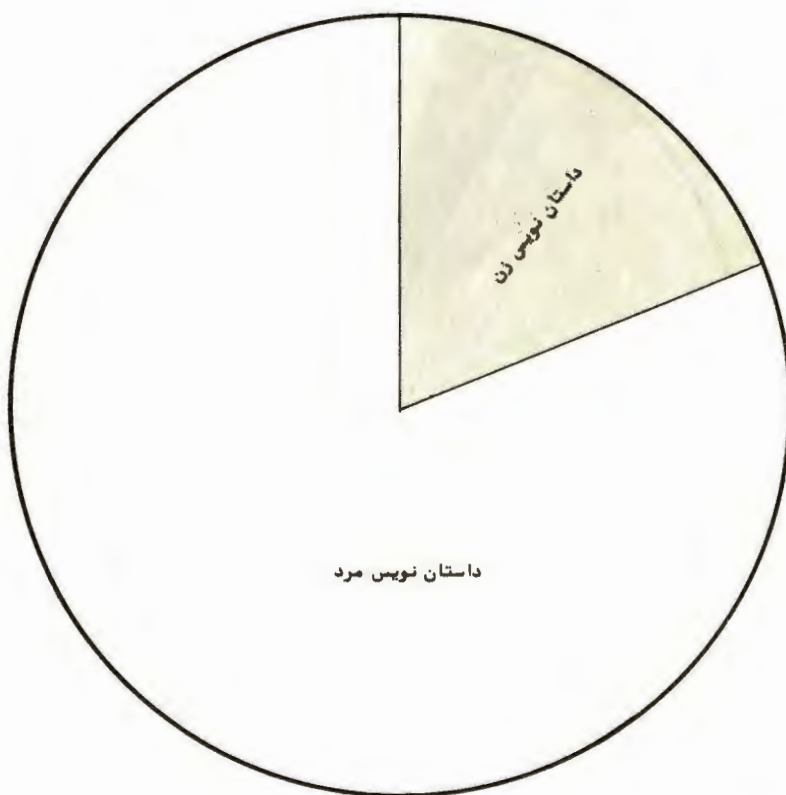
در این مجموع، تنها ۱۲۱ داستان مربوط به مسائل و روحيات زنان بوده (۱۴٪) که اکثراً طرحهایی تکراریست و بیشتر به جنبه منفی شخصیت زن اشاره دارد

نکته حائز اهمیت، درصد داستانهایی است که مردان درباره زنان نوشته‌اند. از بین ۷۱۰ داستان، فقط ۷۴ داستان به روحيات و عواطف زنان مربوط می‌شود و از بین ۱۶۸ داستان که زنان نوشته‌اند، تنها ۴۷ داستان

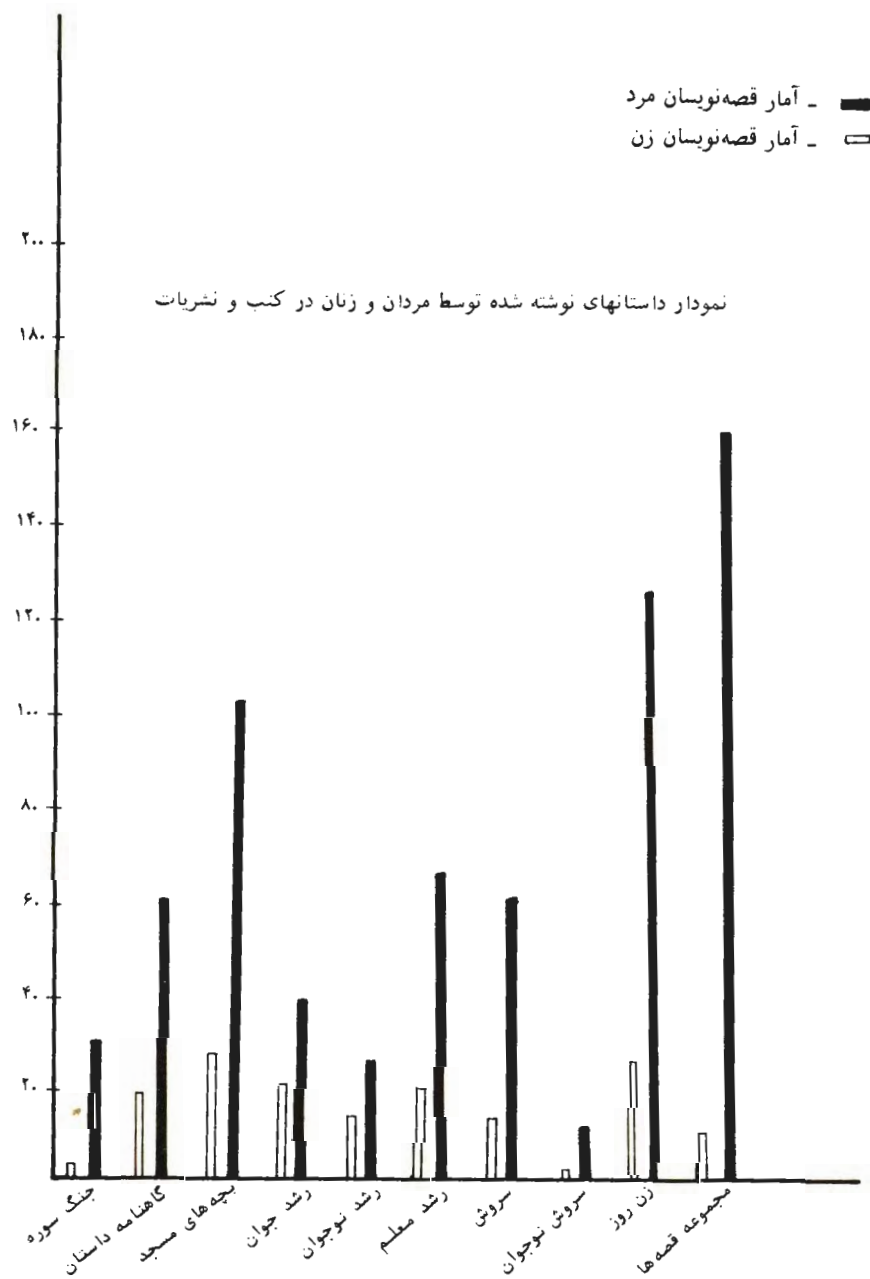
درباره خودشان است) می‌بینیم که میزان و درصد داستان‌هایی که مردان درباره زنان نوشته‌اند، بسیار بیشتر از درصدی است که زنان درباره خود نوشته‌اند) درصد آثاری که زنان به مسائل خود پرداخته‌اند، چیزی حدود ۵٪ می‌باشد.

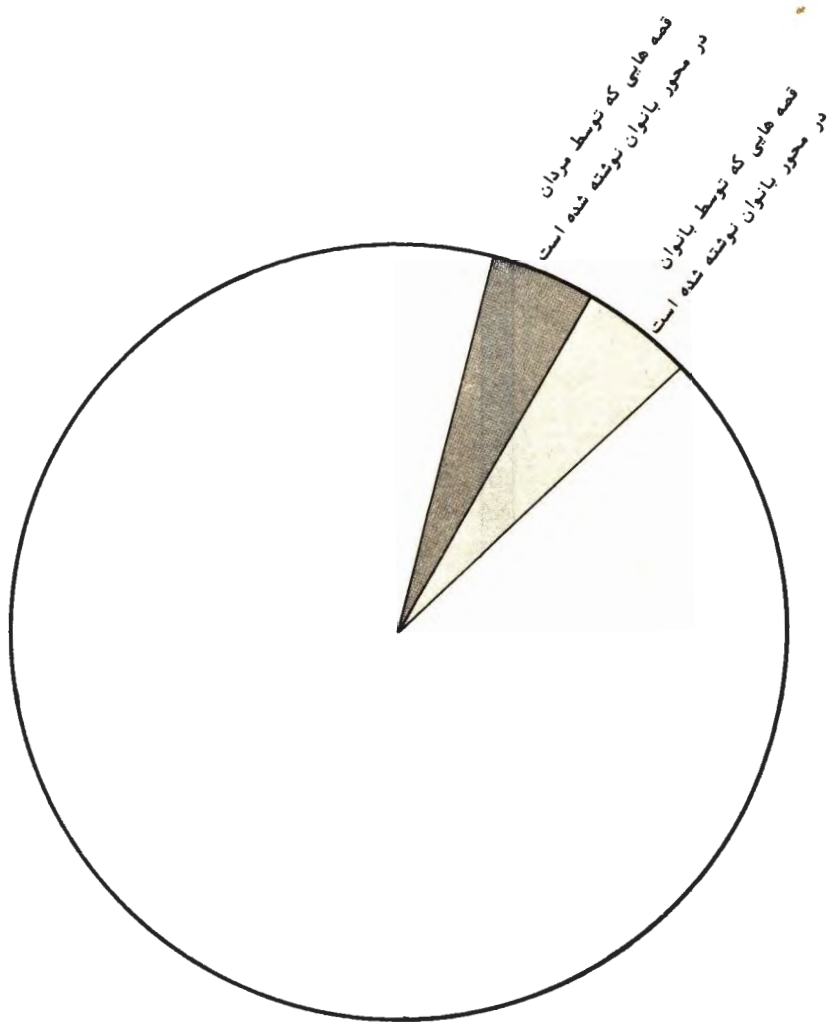


* نمودار رشد کمی قصه‌های مجله «زن روز»



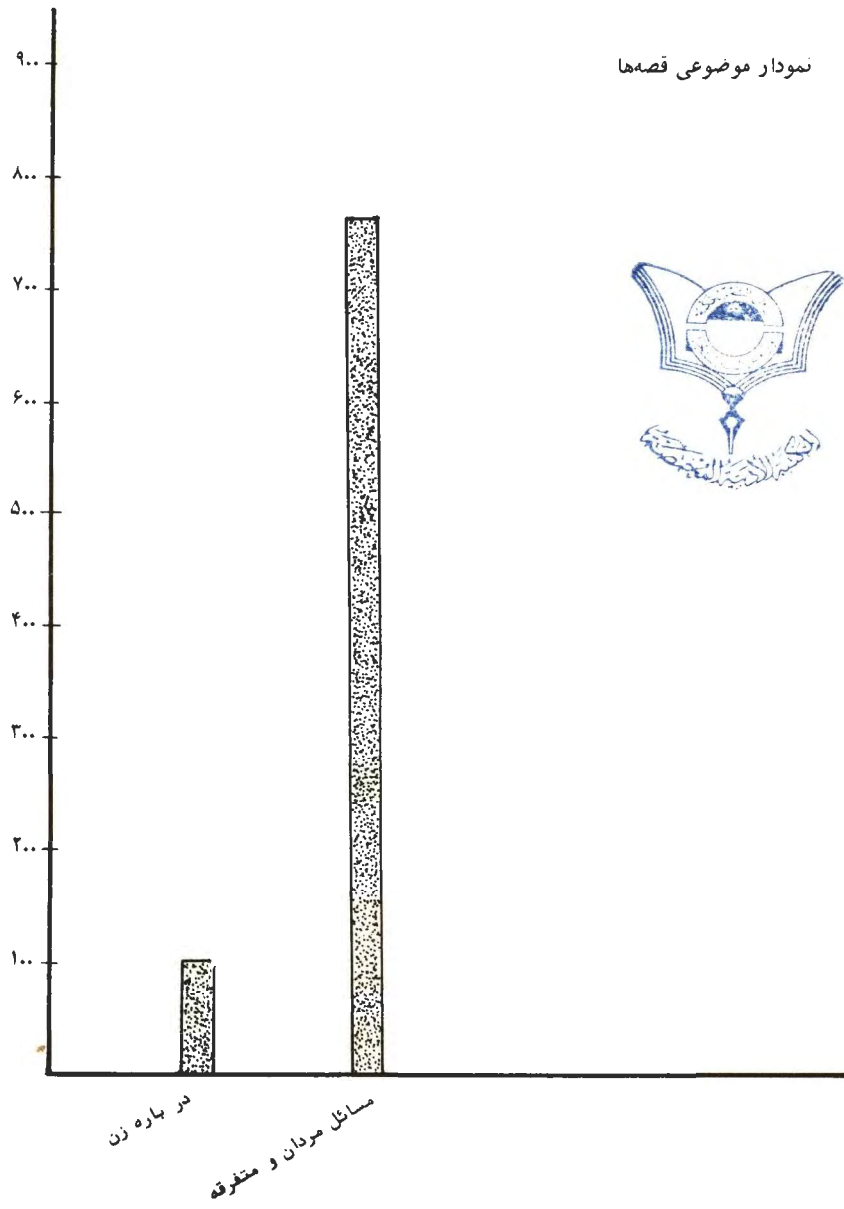
نمودار فعالیت زنان داستان‌نویس در مقایسه با مردان



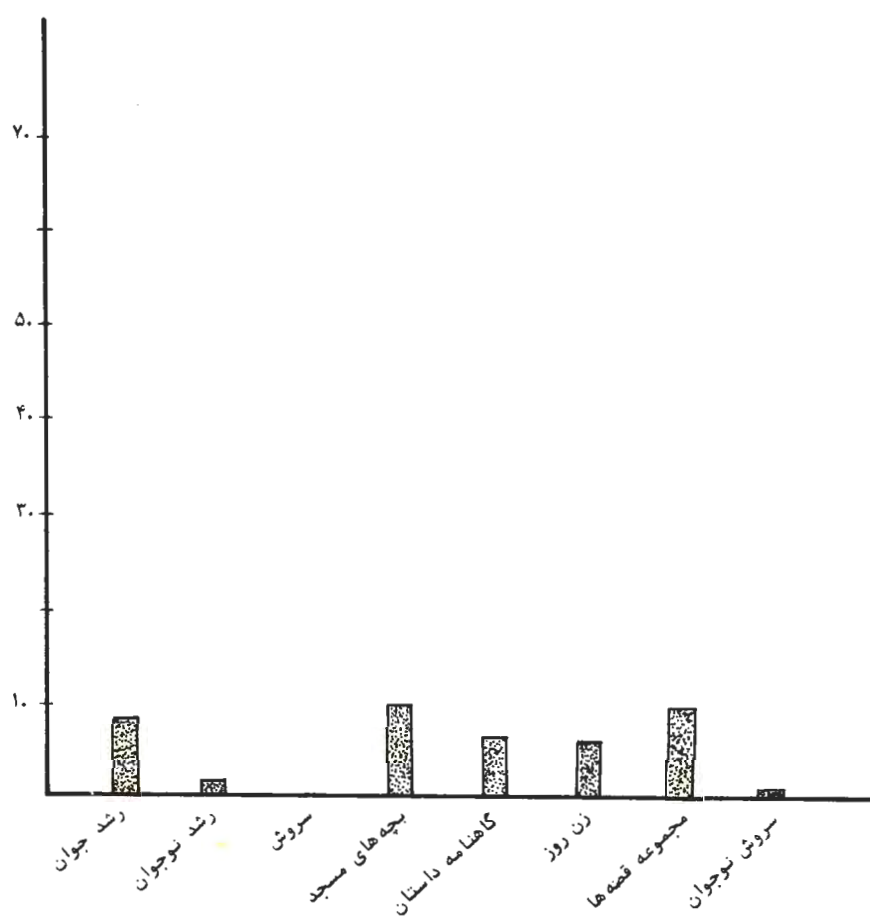


نمودار قصه‌هایی که در محور بانوان توسط قصه‌نویسان مرد و زن نوشته شده است.

نمودار موضوعی قصه‌ها



- نمودار مقایسه‌ای فصلهائی که در محور دختران جوان و نوجوان در کتب و نشریات به چاپ رسیده است



جنگ سوره - نشریه حوزه هنری

مجموع قصص	نویسنده مرد	نویسنده زن	مردان دربار زنان	زنان دربار زنان	مردان دربار دختران جوان	زنان دربار دختران جوان	مردان دربار دختران نوجوان	زنان دربار دختران نوجوان
۳۷	۳۴	۳	۱۰	۱	-	-	-	-
-	%۹۱/۸۱	%۸/۱۰	%۲۷/۰۳	%۲/۷۰	-	-	-	-

جنگ «بچه‌های مسجد»

مردان دریاوه زنان دریاوه	مردان دریاوه دختران دریاوه	زنان دریاوه دختران جوان	مردان دریاوه دختران جوان	زنان دریاوه زنان	مردان دریاوه زنان	نویسنده زن	نویسنده مرد	مجموع فصحا
۱	۳	-	۱	۳	۳	۲۸	۱۰۳	۱۳۱
٪۴/۵۸	٪۲/۲۹	-	٪۷۶	٪۲/۲۹	٪۲/۲۹	٪۲۱/۳۷	٪۷۸/۶۲	-

مجله «رشد جوان»

مجله «رشد جوان»								
زنان دربارہ دختران بوجوان	مردان دربارہ دختران بوجوان	زنان دربارہ دختران جوان	مردان دربارہ دختران جوان	زنان دربارہ زنان	مردان دربارہ زنان	نویسنده زن	نویسنده مرد	مجموعه قصهها
-	-	۳	۴	۳	-	۲۱	۱۴	۶۲
-	-	%۴/۸۳	%۶/۴۵	%۴/۸۳	-	%۳۳/۸۷	%۶۶/۱۲	-

مجله «سروش»

مردان دریاره دختران نوجوان	زنان دریاره دختران نوجوان	مردان دریاره دختران جوان	زنان دریاره دختران جوان	مردان دریاره دختران جوان	زنان دریاره زنان	مردان دریاره زنان	نویسنده زن	نویسنده مرد	مجموع فصحا
-	-	-	-	-	۸	۱۳	۱۶	۶۴	۸۰
-	-	-	-	-	%۱۰	%۱۶/۲۵	%۲۰	%۸۰	-

مجله «زن روز»

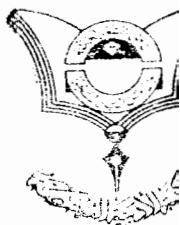
زنان درباره دختران نوجوان	مردان درباره دختران نوجوان	زنان درباره دختران جوان	مردان درباره دختران جوان	زنان درباره زنان	مردان درباره زنان	نویسنده زن	نویسنده مرد	مجموع تصاویر
-	۲	۲	۲	۱۲	۱۶	۲۸	۱۳۲	۱۶۰
-	%۱/۲۵	%۱/۲۵	%۱/۲۵	%۷/۵	%۱۰	%۱۷/۵	%۸۲/۵	-

مجله «رشد معلم»

مجموع فصها	نویسنده مرد	نویسنده زن	مردان درباره زنان	زنان درباره زنان	مردان درباره دختران جوان	زنان درباره دختران جوان	مردان درباره دختران نوجوان	زنان درباره دختران نوجوان	مجموع
۸۸	۶۷	۲۱	۳	۶	۱	۱	۱	۱	۱
-	٪۷۹	٪۳۴	٪۳/۴۰	٪۶/۸۱	٪۱/۱۳	٪۱/۱۳	٪۱/۱۳	٪۱/۱۳	٪۱/۱۳

مجله «رشد نوجوان»

مجله «رشد نوجوان»								
مردان دربارہ دختران نوجوان	زنان دربارہ دختران نوجوان	مردان دربارہ دختران جوان	زنان دربارہ دختران جوان	مردان دربارہ دختران جوان	زنان دربارہ دختران جوان	مردان دربارہ دختران جوان	زنان دربارہ دختران جوان	مردان دربارہ دختران جوان
۳	۱	-	-	-	-	-	-	-
٪۴/۱۶	٪۲/۰۸	-	-	-	-	-	-	-



مجموعه داستان‌ها

مجموع قصصا	نویسنده مرد	نویسنده زن	مردان درباره زنان	زنان درباره زنان	مردان درباره دختران جوان	زنان درباره دختران جوان	مردان درباره دختران نوجوان	زنان درباره دختران نوجوان	مردان درباره دختران نوجوان
۱۷۸	۱۶۵	۱۳	۲۰	۷	۳	-	۸	-	-
-	%۹۲/۹۹	%۷/۳۰	%۱۱/۲۳	%۳/۹۳	%۱/۶۸	-	%۴/۴۹	-	-

مجله «سروش نوجوان»

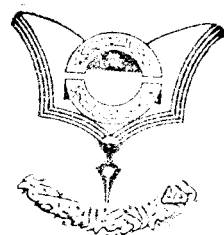
زبان دریاره دختران نوجوان	مردان دریاره دختران نوجوان	زبان دریاره دختران جوان	مردان دریاره دختران جوان	زبان دریاره زنان	مردان دریاره زنان	نویسنده زن	نویسنده مرد	مجموع قصص
-	۱	-	-	-	۱	۲	۱۰	۱۲
-	%۸/۳۳	-	-	-	%۸/۳۳	%۱۶/۶۶	%۸۳/۳۳	-

* نتایج کلی آمار

مجموع قسمها	نویسنده مرد	نویسنده زن	مردان درباره زنان	زنان درباره زنان	مردان درباره دختران جوان	زنان درباره دختران جوان	مردان درباره دختران نوجوان	زنان درباره دختران نوجوان
۸۷۷	۷۰۹	۱۶۸	۷۴	۴۷	۱۳	۸	۱۷	۱۱
-	%۸۰/۸۴	%۱۹/۱۵	%۸/۴۳	%۵/۳۵	%۱/۴۸	%۰/۹۱	%۱/۹۳	%۱/۳۵

منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است:

- | | |
|------------------------------|-------------------|
| آزادی یا اسارت زن | فرهت قائم مقامی |
| پیرامون انقلاب اسلامی | مرتضی مطهری |
| تاریخ مذکر | رضا براهنی |
| جامعه شناسی تاریخی زن | سید قطب |
| جنس دوم (جلد اول و دوم) | سیمون دوبووار |
| حقوق زن در اسلام و اروپا | حسن صدر |
| درباره ادبیات | ترجمه میرعلایی |
| رساله بدیعه | محمد حسینی طهرانی |
| شیوه‌های نقد ادبی | دیوید ویچرز |
| نقد حکمت عامیانه | سیمون دوبووار |
| نظام حقوق زن در اسلام | مرتضی مطهری |
| صد سال داستان‌نویسی در ایران | حسن عابدینی |
| فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی | غلامعلی حداد عادل |
| لذات فلسفه | ویل دورانت |
| مکتب‌های ادبی | رضا سید حسینی |
| مجموعه آثار «هنر» | دکتر علی شریعتی |
| مجموعه آثار «زن» | دکتر علی شریعتی |
| هنر چیست؟ | لئو تولستوی |



1940 ac.ir